

Post-Islamic Sources of Advice Attributed to Khosrow Anushirvan

Farzaneh Goshtasb¹
Nadia Hajipour²

One of the most important literary genres that has survived from ancient Iran, especially from the Middle Ages of Iranian literature, is the *Anderznameh*. The large number of *Anderznamehs* that have survived in Persian and Arabic indicates that this type of literature was very popular and popular in ancient and medieval Iran. The style of writing *Anderznamehs* in Persian usually follows a simple and fluent style with short and clear sentences. The history of writing advice in ancient and medieval Iran also shows the same style and method. The text of Pahlavi advice is usually no more than a few pages long and their style is often simple and fluent. Short advice sentences are sometimes expressed in the form of news sentences and sometimes, like the menu of wisdom, the memoir of Bozorgmehr, and the advice of the wise Oshner Dana, are expressed in the form of questions and answers. The advice attributed to Anushirvan in Persian and Arabic texts is often the same, that is, they are written in short sentences and in simple prose; but this is not always the case. Sometimes the advice letters are written in a difficult style and in complex prose. In Persian, rewriting advice letters into poetry is also very common, and in the case of Anushirvan's advice, in addition to the *Shahnameh*, we can mention the advice letter of Anushirvan in the *Divan* of Ibn Yamin. The aim of this research is to examine the sources of advice of Khusraw Anushirvan, classify them, and compare them with each other.

Key Words: *Anderznameh*, Khosrow Anushirvan, *Andarz* sources, Persian, Arabic.

¹ Professor, Iranian Ancient languages and culture, Institute for Humanities and Cultural Studies. fgoshtasb77@gmail.com

² Researcher, Iranian Ancient languages and culture, Institute for Humanities and Cultural Studies. nadiyahajipour@yahoo.com

منابع اندرزی پس از اسلام منسوب به خسرو انوشیروان

فرزانه گشتاسب^۱

نادیا حاجی پور^۲

چکیده

یکی از مهم‌ترین گونه‌های ادبی که از ایران باستان، به ویژه از دوره میانه ادبیات ایرانی باقی مانده‌است، اندرزنامه‌ها است. تعداد زیاد اندرزنامه‌ها، که در زبان فارسی و عربی باقی مانده است، گواهی می‌دهد، این نوع از ادبیات در دوره باستانی و میانه ایران، رواج و محبوبیت بسیار داشته است. شیوه نگارش اندرزنامه‌ها در زبان فارسی معمولاً از سبکی ساده و روان با جملاتی کوتاه و روشن پیروی می‌کند. پیشینه اندرزنامه‌نویسی در دوره باستانی و میانه ایران نیز همین شیوه و سبک را نشان می‌دهد. متن اندرزنامه‌های پهلوی معمولاً بیش از چند صفحه نیست و سبک آنها اغلب ساده و روان است. جملات کوتاه اندرزی، گاه به صورت جملات خبری و گاه مانند مینوی خرد، یادگار بزرگمهر و اندرز اوشنر دانا به صورت پرسش و پاسخ بیان شده‌اند. اندرزهای منسوب به انوشیروان در متون فارسی و عربی نیز اغلب همین‌گونه‌اند، یعنی با جملاتی کوتاه و با نثری ساده نوشته شده‌اند؛ اما همیشه نیز اینگونه نیست. گاهی اندرزنامه‌ها را با سبکی دشوار و نثری مسجع نوشته‌اند. در زبان فارسی بازنویسی اندرزها به شعر نیز بسیار رایج بوده که در مورد اندرزهای انوشیروان بجز شاهنامه می‌توان به پندنامه انوشیروان در دیوان ابن یمن اشاره کرد. هدف این پژوهش بررسی منابع اندرزی خسرو انوشیروان، تقسیم‌بندی و مقایسه آنها با یکدیگر است.

واژگان کلیدی: اندرزنامه، خسرو انوشیروان، منابع اندرزی، فارسی، عربی

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین گونه‌های ادبی که از ایران باستان، به ویژه از دوره میانه ادبیات ایرانی باقی مانده‌است، اندرزنامه‌ها است. تعداد زیاد اندرزنامه‌ها، پندنامه‌ها و خردنامه‌هایی که در زبان فارسی و عربی باقی مانده است، گواهی می‌دهد، این نوع از ادبیات در دوره باستانی و میانه ایران، رواج و محبوبیت بسیار داشته است. اگرچه از دوره باستانی ایران (زمان هخامنشیان و قبل از آن) اندرزنامه مستقیماً به دستمان نرسیده است، اما وجود جملات اندرزی در بخش‌های مختلف کتاب اوستا و نیز کتیبه‌های هخامنشیان نشان می‌-

^۱ استاد، فرهنگ و زبان‌های باستانی ایرانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی fgoshtasb77@gmail.com

^۲ پژوهشگر، دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دهد که پیشینه اندرزنامه‌نویسی را باید به همان دوران رساند. شاهد دیگر این مدعا، کتب پهلوی هستند که چکیده بخش‌هایی از اوستا را که مشتمل بر اندرزها و اخلاقیات بوده‌اند، به زبان پهلوی گزارش می‌کنند. برای نمونه می‌دانیم یکی از بیست‌ویک نسک اوستا، به نام *برش نسک*، شامل سخنانی درباره حکمت و اخلاق بوده است. این نسک باقی نمانده است اما خلاصه‌ای از آن در دینکرد هفتم گزارش شده و احتمال می‌دهند اندرزهای کتاب ششم دینکرد - بزرگ‌ترین اندرزنامه پهلوی - ترجمه اندرزهای همین کتاب بوده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۳۵).

شیوه نگارش اندرزنامه‌ها در زبان فارسی معمولاً از سبکی ساده و روان با جملاتی کوتاه و روشن پیروی می‌کند. پیشینه اندرزنامه‌نویسی در دوره باستانی و میانه ایران نیز همین شیوه و سبک را نشان می‌دهد (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹۹). متن اندرزنامه‌های پهلوی معمولاً بیش از چند صفحه نیست و سبک آنها اغلب ساده و روان است. جملات کوتاه اندرزی، گاه به صورت جملات خبری و گاه مانند مینوی خرد، یادگار بزرگمهر و *اندرز اوئشردانا* به صورت پرسش و پاسخ بیان شده‌اند. اندرزهای منسوب به انوشیروان در متون فارسی و عربی نیز اغلب همین‌گونه‌اند، یعنی با جملاتی کوتاه و با نثری ساده نوشته شده‌اند؛ برای نمونه می‌توان به اندرزهای خسرو انوشیروان در *خردنامه*، *قابوس‌نامه* و *تاریخ گزیده* اشاره کرد. اما همیشه نیز اینگونه نیست. گاهی اندرزنامه‌ها را با سبکی دشوار و نثری مسجع نوشته‌اند که نمونه برجسته آن برای اندرزهای انوشیروان، کتاب *سوانح‌الافکار* است. در زبان فارسی بازنویسی اندرزها به شعر نیز بسیار رایج بوده که در مورد اندرزهای انوشیروان بجز *شاهنامه* می‌توان به *پندنامه انوشیروان* به هارون الرشید، *دیوان ابن یمین* و *پندنامه‌ای* به خط داراب هرمزیار اشاره کرد.

۲- منابع فارسی و عربی اندرزهای خسرو انوشیروان

منابعی را که در آنها ذکری از خسرو انوشیروان آمده است، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱- منابعی که تکیه بر اندرزهای خسرو انوشیروان دارد، مانند *جاویدان خرد* که نخست از انوشیروان به عنوان شاهی بزرگ یاد می‌کند و سپس به اندرزهای او می‌پردازد؛ ۲- منابعی که تکیه آن بر شخصیت و شیوه پادشاهی او است. در برخی از این منابع مانند *تجارب‌الامم* بیشتر به زندگی و پادشاهی انوشیروان پرداخته و گاه اندرزها و سخنانی از وی نیز نقل شده است. برخی نیز مانند *شاهنامه فردوسی*، در کنار بیان تاریخ و دوران پادشاهی انوشیروان، اندرزهای مفصلی را از وی نقل می‌کند.

۲-۱- منابعی که تکیه بر اندرزهای خسرو انوشیروان دارد.

۲-۱-۱- *جاویدان خرد* (قرن ۴ و ۵ ق)

مجموعه‌ای از اندرزهای پهلوی به زبان عربی در کتاب *جاویدان خرد* آمده که ابن مسکویه رازی (متوفی ۴۲۱ هـ ق) آنها را گردآوری کرده است. این کتاب شش بخش دارد: ۱- اندرزهای فارسی، ۲- اندرزهایی از هند، ۳- اندرزهای عربی، ۴- اندرزهایی از روم، ۵- اندرزهایی از راویان دوره اسلامی ۶- بخش پایانی کتاب. بخش نخست کتاب که پنجاهای فارسی است، شامل اندرزهای هوشنگ است، سپس داستان

یافتن کتاب بیان می‌شود^۱ و بعد از آن در قسمتی با عنوان «آداب الفرس» سخنانی از بزرگان ایران مانند بزرگمهر، آذرباد مهرسپندان، قباد، انوشیروان و ... آورده شده است (بدوی، ۱۹۵۲)^۲.

نویسنده کتاب، ابوعلی احمد بن محمد بن یعقوب مسکویه رازی دانشمند ایرانی اهل ری بود. وی در دربار آل بویه در بغداد، ری، شیراز و اصفهان خدمت کرد و در اصفهان درگذشت. مبنای نظر ابن مسکویه در اخلاق، رسیدن به نهایت کمال انسانی بود (صفا، ۱۳۶۹، جلد ۱: ۳۰۰-۳۰۲).

اندرزهای انوشیروان در *جاویدان خرد* با مدحی از خسرو انوشیروان شروع می‌شود و بلافاصله به بیان اندرزها می‌پردازد. این اندرزها چند ویژگی دارند؛ برخی به صورت سخنان حکیمانه بیان می‌شود که به نتیجه عمل کردن و نکردن به آنها نیز اشاره می‌شود؛ برای مثال «اگر هوا بر عقل چیره شود، خصلت‌های نیک به بد بدل می‌شود و ...» (قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۱). برخی بر پایه اعداد نوشته شده است؛ برای مثال «مستی دوازده درجه دارد مانند سکر جوانی و ...» (قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۲). برخی به صورت پرسش و پاسخ بیان شده که بیشتر اندرزها از این نوع است؛ برای مثال «برای پادشاهان سعادت سودمندتر است یا عقل؟ ...» (قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۲). در برخی از اندرزها نیز خصلت‌های نیک یا بد تعریف و درباره آنها سوال می‌شود. برای مثال خصلت‌های نیک قناعت و تواضع را توضیح و سپس برتری آنها را بر یکدیگر سؤال می‌کند (قزوینی، ۱۳۵۹: ۵۳). اندرزها بیشتر با جملات طولانی و توضیح، آمده اما جملات کوتاه نیز دارد. موضوع اندرزها در ستایش عقل و مذمت هوای نفس است. در این کتاب، صفات نیکی چون قناعت، تواضع، شکیبایی و ... همچنین صفات بدی چون عجب، ریا، حرص، خشم تعریف و مقایسه شده است.

۲-۱-۲ - *خردنامه (قرن ۴ و ۵ یا ۶ ق)*

خردنامه مجموعه‌ای از اندرزهای فارسی است که از زبان افرادی چون بزرگمهر، خسرو انوشیروان، شاپور و ... نقل شده است. متن *خردنامه* دارای ۴ بخش است (ثروت، ۱۳۶۷: ۲۱).

بخش اول کتاب، شامل اندرزهایی از بزرگان و مشاهیر است. مطالب این بخش درباره جهان و ارزش آن، مزاج مردمان، دانش و اندرزهایی از بزرگمهر، شاپور، ارسطو، خسرو انوشیروان، اسکندر، بقراط و هوشنگ است. بخش‌های دیگر درباره امور کشور و اداره آن، وصیت‌نامه خواجه نظام الملک و در پایان نامه تسلیت و دلجویی است که سلطان ملک‌شاه سلجوقی در مرگ نظام الملک برای پسر بزرگ او، موید

^۱ ابن مسکویه داستان یافتن *جاویدان خرد* را اینگونه می‌آورد که مردی به نام ذوبان، از دانایان کابل، از وجود این کتاب در خزائن ایوان مدائن باخبر بود و از مامون درخواست کرد که این کتاب را به او ببخشد. این مجموعه شامل صد برگ بود که به دستور مامون از زیر خاک بیرون آورده شد. ذوبان آن را مجموعه‌ای از حکمت باستان وصف می‌کند که «گنجور پسر اسفندیار وزیر شاه ایران شهر» از حکمت باستان گرد آورده بود. به خواهش حسن بن سهل برادر فضل بن سهل ذوالریاستین، خضر بن علی، مترجم آثار پهلوی به عربی، سی برگ آن را به عربی ترجمه کرد و ظاهراً جاحظ همین ترجمه را در کتاب خود آورده است. از این داستان چنین بر می‌آید، آنچه را که ابن مسکویه با نام حکمت‌های هوشنگ آورده، همان *جاویدان خرد* است که جاحظ از آن سخن رانده است (بدوی، ۱۹۵۲، ۱۸-۲۲؛ تفضلی، ۱۳۷۴، ۵۰۳-۵۰۵؛ دانش‌پژوه، ۱۳۵۹، بیست و شش-نه).

^۲ برای آگاهی بیشتر از نام *جاویدان خرد* و ترجمه‌های فارسی آن ← بدوی، ۱۹۵۲: ۲۱؛ دانش‌پژوه، ۱۳۵۹: ۲۶-۳۵؛ گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۴: ۳۱۷-۳۲۱.

الملک، نوشته است (ثروت، ۱۳۶۷: ۱۹-۳۵ به نقل از مینوی). تاریخ پایان نوشت‌های قسمت‌های مختلف کتاب ۵۰۰، ۵۰۴ و ۵۱۰ آورده شده است. ولی با توجه به سبک نگارشی آن، نمی‌توان آن را به یک دوره متعلق دانست. به‌طور کلی می‌توان متن را متعلق به قرن چهارم و پنجم هجری دانست (ثروت، ۱۳۶۷: ۱۳-۱۵).

اندرزهای انوشیروان در بخش اول کتاب، قرار دارد و تعداد آنها به حدود ۱۵۰ اندرز می‌رسد (ثروت، ۱۳۶۷: ۶۲-۶۵). پیش از آغاز اندرزها، از جملات پندگونه‌ای سخن گفته شده است که منادیان انوشیروان هر روز سه بار آنها را ندا می‌دادند؛ برای مثال:

نخست، «خویشتن شناسان را از ما درود دهید، و ارزانیان را از گنج ما خشنود کنید، و سخن‌پرسان را پایگاه بیفزایید». دیگر، «سخن بیندیشید، پس بگویید، و بسگالید، پس بکنید، و بیندازید، پس ببرید». سوم، «بی‌گناه باشید و ایمن بزیید. کوشا باشید تا توانگر شوید. و فروتن باشید تا بسیار دوست شوید» (خردنامه: ۶۲).

پس از این قسمت اندرزهای انوشیروان آورده شده است. مضمون اندرزهای انوشیروان در خردنامه موضوعاتی چون «آگاهی، دانایی، دانش‌اندوزی، پندپذیری، سخن‌دانی، رفتار با مردم، همنشینی با نیکان، دوری از حرص و طمع و ...» است.

۲- ۱- ۳- ده پند انوشیروان (احتمالاً قرن ۵ ق)

ده پند انوشیروان شامل ده مجموعه اندرز است^۱ و هر مجموعه تعداد ۶ تا ۱۱ اندرز دارد. هر مجموعه اندرز اندرز با عنوان «در پهلوی ... نوشته شده بود که» آغاز می‌شود. بیشترین اندرزها در پهلوی هفتم (۱۱) اندرز) و کمترین اندرزها در پهلوی دوم (۶ اندرز) نوشته شده است.^۲

اندرزها در این اندرزنامه، یا تأکید بر اخلاق فردی است یعنی هر کس باید چه خصوصیتی داشته باشد، مانند «... وز بلاها بگریزد ... کارها را از وقت مگذرانید و ...»؛ و در رابطه با دیگران چگونه رفتار کند

^۱ این اندرزها اولین بار در *مجله ارمغان*، س ۱۲، ش ۹، در سال ۱۳۱۰ و در صفحات ۶۲۳-۶۲۶ به چاپ رسید. مصحح از منبع متن یاد نمی‌کند و تنها اشاره می‌کند که این مجموعه «نقل از سفینه مجمع البحرين» است. بعدها ده پند انوشیروان یا *کلمات افسری* را سعید نفیسی (۱۳۱۳ الف و ب) در مقاله «پندنامه انوشیروان»، پس از *راحه الانسان* آورده است. البته نفیسی احتمالاً این ده پند را که قبلاً در *مجله ارمغان* آمده، ندیده و به همین دلیل به آن اشاره‌ای نکرده است. این دو اندرزنامه - به جز چند اندرز - مانند هم هستند. این اندرزها جزو اندرزهای تاج است و عبارت از ده مجموعه اندرز است که در ده کنگره آن آمده است.

^۲ در صفحه ۴۳ از شماره ۵۱ *مجله مجموعه حکمت* (چاپ‌شده در سال ۱۳۳۹)، ده اندرز از خسرو انوشیروان آمده است که عنوان «ده پند در یک لوح» دارد؛ در زمان یکی از خلفای بنی عباس از خزانه انوشیروان لوحی به دست آمد که این ده پند بر آن نوشته شده بود: ۱- پیری که فرزند ندارد، چشمه بی‌آب را ماند؛ ۲- جوانی که علم و ادب ندارد، بوستان بی‌گل را شبیه است؛ ۳- توانگر بی‌کرم، درخت بی‌ثمر را مانند است؛ ۴- آدم سست عهد و پیمان، تاجر ورشکست را ماند که به قول و فعل او هیچ‌کس اعتماد نکند؛ ۵- وزرای بی‌معرفت و طامع، خراب‌کننده دین و دولتند؛ ۶- دروغ‌منشا و سرآمد همه عیوب است؛ ۷- رعایا به منزله فرزند روحانی پادشاهانند؛ ۸- انسان حق‌شناس، نسناس را ماند؛ ۹- زن بی‌عفت، مار خوش‌خط و خال را مانند است؛ ۱۰- شخص عیاب (عیب‌جوینده) و غیاب (غیبت مردم کن)، کلب (سگ) گزنده را ماند.

مانند «به مردم آزدن فخر نکنید و دل همه کس را نگاه دارید و ...». موضوعات اندرزها نیز به طور کلی درباره دوری از برخی صفات و مردم (مردم آزاری، طمع، زنان، مردم بد)، مشورت، تدبیر در امور، پرداختن به امور معنوی، قناعت، غم بیهوده نخوردن، قدرشناسی و ... است.

۲- ۱- ۴- *راحه الانسان* (قرن ۵ ق)

پندنامه انوشیروان یا منظومه *راحه الانسان* یکی دیگر از اندرزنامه‌های منسوب به انوشیروان است که به صورت شعر به جا مانده است. شاعر آن، ابو محمد بدیع بن محمد بن محمود بلخی از شعرای قرن پنجم هجری است سبک اشعار نیز تعلق آن را به نیمه دوم قرن پنجم نشان می‌دهد (نفیسی، ۱۳۱۳ الف: ۱۸۱-۱۸۲).

شارل شفر، شرق‌شناس فرانسوی، منظومه *راحه الانسان* را که مشتمل بر ۴۰۹ بیت و یک مقدمه است، گردآوری کرده است. شاعر پس از مقدمه که حمد و ثنای خداوند و درود بر پیامبر است، پندنامه انوشیروان را به نظم بیان می‌کند و دلیل به نظم در آوردن این پندنامه را، نخست حکمت‌های عجیب و الفاظ بدیع و غریب آن و دوم، تمایل بیشتر مردم به خواندن سخن منظوم، بیان می‌کند. (نفیسی، ۱۳۱۳ الف: ۱۸۲؛ دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۵).

شاعر در سرودن این اشعار، ابتدا اندرز انوشیروان را به همان صورت اصلی خود می‌آورد (تعداد کل: ۹۵ اندرز)، سپس در دو بیت آن را به نظم بیان کند و سپس دو بیت دیگر نیز خود به آن اضافه کند (در کل: ۳۸۰ بیت). به طوری که هر قسمت شامل سخن انوشیروان و سپس چهار بیت در ادامه است (نفیسی، ۱۳۱۳ الف: ۱۸۲؛ دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۵۲-۵۵). سخنان انوشیروان به صورت جملات کوتاه و توصیه‌ای بیان شده است و در آنها نتیجه عمل دیده نمی‌شود. ولی ابیاتی که در همان مضمون سروده شده، گاه به نتیجه و گاه به ضرورت عمل به اندرز اشاره می‌کند.

پندنامه انوشیروان همچنین در مجمع *الفصحاح*^۱ نوشته رضاعلی خان هدایت (۱۱۷۹-۱۲۵۰) آمده است. این پندنامه تنها شامل ۹۱ بیت از ۴۰۹ بیت *راحه الانسان* است. شاعر آن بدایعی بلخی عنوان شده که احتمالاً همان بدیع بلخی است. (مصفا، ۱۳۸۲: ۳۰-۳۱).

اندرزهای *راحه الانسان* اندرزهای عملی و از نوع تعلیمی است. محتوای آن بازتاب آرمان‌های اخلاقی محیطی معین است. شاید از این اشعار در تعلیم و تربیت نسل‌های جوان باسواد در قرن پنجم استفاده می‌شده است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۵۵). موضوع اندرزها درباره بخشش، همشینی با داناان، پندپذیری، سنجیده سخن گفتن، تدبیر امور، پرداختن به امور معنوی، قناعت، شکیبایی، غم بیهوده نخوردن، دوری از زنان، حرمت پدر و مادر و بزرگان و ... است.

۲- ۱- ۵- *قابوس‌نامه* (قرن ۵ ق)

قابوس‌نامه اثر منثور به زبان فارسی است که به قرن پنجم هجری تعلق دارد. نویسنده آن امیر

^۱ در مجمع *الفصحاح*، نام ۱۰۶۸ شاعر که در تذکره‌های مختلف آمده، به همراه اشعار آنها آورده شده است. بدایعی بلخی ۱۶۱مین شاعری است که در کتاب، به او و اشعارش اشاره شده است.

عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار از شاهزادگان خاندان زیاری است. این کتاب را کیکاووس برای پسر خود گیلان‌شاه نوشته و بدین وسیله خواسته است تجربیات خود را در اختیار فرزندش قرار دهد و او را در مسائل مختلف زندگی راهنمایی کند. در این متن راجع به مسائل مختلف زندگی (مانند سخن‌دانی، آداب خوردن و نوشیدن، جمع کردن دارایی و...)، هنرهای گوناگون (مانند شکار، چوگان‌بازی، شاعری و...) پیشه‌ها (مانند دهقانی، سپهسالاری و...) و جز آن، سخن گفته شده است.^۱

قابوس‌نامه ۴۴ فصل دارد که در موضوع‌هایی چون شناخت خداوند، سپاس از خداوند، شناختن حق پدر و مادر، مهمانی رفتن، نخجیر کردن و ... است (یوسفی، ۱۳۷۵: ۶-۹). در میان مطالبی که در هر یک از فصل‌ها آمده است به آیت‌هایی از قرآن کریم، سخنان بزرگانی چون امام علی (ع)، اندرزها و حکمت‌هایی از مشاهیری چون بزرگمهر اشاره شده ولی در یک فصل به صورت ویژه اندرزهای انوشیروان آورده شده است.

اندرزهای انوشیروان در باب هشتم قرار دارد و شامل ۵۵ بند است. پیش شروع اندرزها، در انتهای باب هفتم، توضیح می‌دهد که مأمون خلیفه عباسی به دخمه‌ای که پیکر انوشیروان عادل آنجا بود رفت و اندرزها را در آنجا یافت. در بالای تخت انوشیروان، بر روی دیوار، به زبان پهلوی چند خط با زر نوشته شده بود. مأمون به دبیران فرمان داد تا نوشته‌ها را بخوانند و به عربی ترجمه کنند. بنا به گفته نویسنده کتاب این اندرزها بعدها از عربی در فارسی رایج شد (قابوس‌نامه: ۵۰). در این کتاب از قول انوشیروان چنین نقل شده است:

اول گفته بود که: تا من زنده بودم همه بندگان خدای تعالی از عدل من بهرور بودند و هرگز هیچ کس به خدمت پیش من نیامد که از رحمت من بهره نیافت؛ اکنون چون عاجزی آمد هیچ چاره ندانستم جز این که این سخن‌ها بر این دیوار نیشتم تا اگر وقتی به زیارت من کسی بیاید، این لفظ‌ها بخواند و بداند، او نیز از من محروم نمانده باشد، این سخن‌ها و پندهای من پای‌مزد آن کس باشد و آن پندها این است که نیشته آمده است^۲ (قابوس‌نامه: ۵۰).

شیوه بیان اندرزها در این متن، به صورت توصیه: «بپرهیز از نادانی که خود را دانا شمرد» (قابوس-نامه: ۵۱)، پرسشی: «پنجم: چرا نخوانی کسی را دشمن که جوانمردی خویش در آزار مردمان داند؟» (قابوس‌نامه: ۵۰) و بیان نتیجه عمل به اندرز «اگر خواهی راز تو دشمن نداند با دوست مگوی» (قابوس-نامه: ۵۱) است.

اندرزهای انوشیروان در قابوس‌نامه درباره گذرایی دنیا، دوری از مردم‌آزاری، دوری از نادان، حق‌گویی، قناعت داشتن، متواضع بودن و ... است.

^۱ برای آگاهی بیشتر درباره کتاب ← یوسفی، ۱۳۷۵: ۱۳-۱۹؛ نفیسی، ۱۳۱۲: مقدمه.

^۲ این مقدمه که قبل از اندرزها آمده است تقریباً مانند همان مقدمه اندرزنامه خسرو انوشیروان است که در متون پهلوی آمده است.

اندرزهای انوشیروان در قابوس‌نامه برخی به صورت سوالی مطرح شده است که اندرزهای ۱ تا ۶ از این نوع است. برخی با واژه اگر شروع شده است که ۲۴ اندرز پایانی از این نوع است (یعنی ۳۲-آخر)؛ و برخی نیز به صورت الزامی بیان شده است، مانند اندرز ۱۵ و ۱۷ و ...؛ برخی نیز به صورت جمله خبری آمده است، مانند ۱۶، ۱۷، ۲۴ و ... (برای اندرزها ← قابوس‌نامه: ۵۱-۵۵).

۲- ۱- ۶- تحفه الملوك اصفهانی (قرن ۶ و ۷)

تحفه الملوك تألیف علی بن ابی حفص بن فقیه محمود اصفهانی است. این کتاب شامل اندرزهای حکیمانه در اخلاق و سلوک است که به زبان فارسی و به نثر شیوای قرن شش و هفت هجری نوشته شده است. کتاب ۱۵ باب دارد که درباره خرد و خردمند، ستایش اهل دانش، نادانی، سخن گفتن و ... است.

شیوه مؤلف در آوردن اندرزها چنین است که ابتدا سخنانی از خود می‌گوید و سپس در تأیید آن، گفتارهایی از بزرگان به نظم و نثر می‌آورد. گفتارها را از زبان بزرگانی چون امام علی، ابوحنیفه، ارسطو، افلاطون، ...، انوشیروان، اردشیر بابکان، بزرگمهر و ... بیان و یا در قالب حکایت نقل می‌کند (نفیسی، ۱۳۱۲ ب: ۴۷۳-۴۷۵؛ احمدی دارابی، ۱۳۸۰: ۶۰-۶۳).

اندرزهای انوشیروان در این کتاب در ستایش دانش و دین، همنشینی با دانایان، عدل و داد، گناه نکردن، راستی ورزیدن، عبادت کردن، درباره سود و زیان خدمت پادشاه کردن، نیکی کردن، دوست بسیار داشتن، صبوری، بخشش، تدبیر امور کردن و رازداری است.

همچنین چند حکایت درباره انوشیروان در این متن آمده است که در قالب آن سخنان حکمت‌آموز بیان شده است. در یک حکایت، پادشاه روم از انوشیروان دلیل محبوبیت او را در نزد مردم سوال می‌کند و انوشیروان در هفت مورد علت این محبوبیت را بیان می‌کند (تحفه الملوك: ۷۷). در قالب حکایت دیگری به عدل و داد او اشاره می‌شود، تا جایی که پیامبر اسلام افتخار می‌کند که در زمان این پادشاه عادل به دنیا آمده است. همچنین در حکایت انوشیروان و امیر خراسان، دقت او در انتخاب کارگزارانش معلوم می‌شود (تحفه الملوك: ۷۹-۸۱). در حکایت وصیت نوشروان آمده است:

«چون نوشروان عادل به شرف مرگ رسید، در آخر وصیت گفت که چون جان از تن من بیرون آید مرا پیش خدای تعالی برید و بر پیشانی تابوت من نویسد که هر نیکی که از پیش فرستاده‌ای امید می‌دار که به تو رسد که هیچ چیزی بی‌پاداش به جای نگذارند و هر بدی که از پیش فرستاده‌ای با بیم باش که نزدیک شده است که مکافات یابی و بدا حال تو اگر راست نرفتی و خنک ترا اگر راست رفتی و این انگشتی از انگشت من بیرون کنی که بر وی نوشته است که ایزد است که نمرده است و نمیرد. و باز بر سر تابوت من بنویسد که این جهان هیچ چیز نیست و درنگرید بدین تن من که چندین اموال دنیا جمع کرد و چگونه دست بازداشت و جهان را آبادان کرد، و آخر کار، مرگ، تن وی را خراب کرد»^۱ (تحفه الملوك: ۱۲۸-۱۲۹).

^۱ این سخنان انوشیروان بسیار شبیه است به اندرزهای خسرو قبادان که در متون پهلوی آمده است.

۲- ۱- ۷- دیوان ابن‌یمین فریومدی (قرن ۸ ق)

امیر فخرالدین محمود بن امیر یمین‌الدین طغرایی مستوفی بیهقی فریومدی مشهور به ابن یمین، از شاعران معروف قرن هشتم هجری است. دیوان اشعار او شامل ۱۵۰۰۰ بیت است که در نوع قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند، غزل، رباعی و مقطعات سروده شده است. ابن یمین فردی معتقد به مبانی اخلاقی بوده، این امر از قطعاتی که با مضامین اخلاقی سروده است، مشخص می‌شود. وی از جهت سروده‌های اخلاقی خود در میان شاعران معاصرش، بی‌همتا است. اشعار او، بر خلاف معاصرانش، بدون تکلف و روان و منسجم و به سبک خراسانی نزدیک است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۹۵۱-۹۵۷).

در ابتدای بخش مثنویات ابن یمین چند بیت شعر با عنوان چهار پند انوشیروان آمده است:

شنیدم که کسری یکی فرش داشت / بر آن فرش هر گونه پندی نگاشت
نخست آنکه دنیا نجوید کسی / که داند بدو در نماند بسی
دوم آنکه سودی ندارد حذر / ز کاریکه رفتست اندر قدر
سوم آنک دانای خالق شناس / ز مخلوق بر سر نگیرد سپاس
چهارم چو روزی مقدر شدست / چرا مرد آزاده چاکر شدست
اگر بگذری زین سخن راه نیست / روان تو از دانش آگاه نیست

پس از این، چند بیت به سخنان حکمی از منوچهر و سپس پیامبر اسلام می‌پردازد و مطالبی درباره توحید و معرفت بیان می‌کند. سپس یک مثنوی با عنوان انوشیروان و موبدان را آغاز می‌کند. که دارای پندهایی قابل توجه است. سخنان انوشیروان در ابتدای این گفتگو چنین است:

چنین گفت با موبدان شه‌ریار / که تا من بگیتی شدم کامکار
نگشتم دمی از ره بخردی / نجستم بجز فره ایزدی
بیچارگان بر نکردم ستم / جهان شد زدادم چو باغ ارم
بداد و دهش عالم آراستم / همه نام نیک از جهان خواستم
کنون چون زمانم سر آید همی / به تلخی روانم بر آید همی
بخواهم که ماند ز من یادگار / یکی گنج پر گوهر شاهوار
که تا هر که بر خاک من بگذرد / از آنگنج حکمت گهرها برد
بر او موبدان آفرین خواندند / مر او را شه پاکدین خواندند
چو شد گنج نوشیروان ساخته / ز خاکش بگردون بر افراخته
وز آن پس به دیوار آن دخمه بر / سخنها نوشت آن شه دادگر
بدان تا کسی کو شتابد براه / بدان دخمه آید بیالین شاه
از آن پندها بهره گیرد همی / ز داد و دهش توشه گیرد همی
کنون در دل این نامور هوش دار / سخنهای نوشیروان گوش دار

پس از این سخنان، اندرزه‌های انوشیروان آورده شده که شامل ۵۷ اندرز است. اندرزه‌های او گاه صریح است و شامل باید و نباید می‌شود، برای مثال مفاهیمی چون دوری از نادان، اهمیت به دانش، متعجب

نبودن از گردش روزگار، انجام ندادن کاری که انجام آن قبلاً موجب پشیمانی شده است و ... گاه اندرزه‌های او از نوع تجربی است که عاقبت عمل نکردن به پند اخلاقی، در آن بیان می‌شود. برای مثال، «اگر کار ناکرده را کرده بشماری سرگشته می‌شود»، «اگر پرده‌داری کنی، دیگران نیز این کار را در حق تو می‌کنند» و ... (ابن یبیین، بی تا: ۵۹۴-۵۹۸).

۲- ۱- ۸- سوانح الافکار رشیدی (قرن ۷ و ۸ ق)

سوانح/لافکار یا مکاتبات رشیدی مجموعه پنجاه نامه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۸-۷۱۷ ق) به فرزندان خود، دانشمندان و دیوانیان و چهار نامه از افراد دیگر به او است که به کوشش شمس‌الدین محمد ابرقوهی در زمان وزارت رشیدالدین فضل‌الله و فرزندش غیاث‌الدین محمد (۷۲۸-۷۳۷ ق) گردآوری و به نام «سوانح‌لافکار رشیدی» موسوم شد. نثر این نامه‌ها مسجع و سبک آن مصنوع مزین است و آیات، اخبار، امثال و اشعار عربی و پارسی در نوشته او بسیار دیده می‌شود (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۴۷-۱۲۵۲).

بیست و هشتمین نامه خواجه رشید در این مجموعه، خطاب به فرزندش غیاث‌الدین محمد نوشته شده است و شامل پندو اندرزهایی به او برای حفظ و نگاهداشت خطه خراسان و مردم آن از ظلم و ستم و خرابی است. در انتهای نامه با ذکر نام انوشیروان و صفات و خصلت‌های نیک او، اندرزهایی را در چهل و هشت بند برای غیاث‌الدین به یادگار گذاشته است (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸: ۱۳۵). وی در مقدمه به خصائل انوشروان از جمله عدل، احسان، جود، رعایت حال مردمان و ... اشاره می‌کند (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸: ۱۳۴-۱۳۵). وی خصائل انوشروان را چنین وصف کرده است:

[انوشروان] به واسطه حضانت ایتمام و رعایت کافه انام، و قتل فسده و قلع مرده، و استیصال جابران و اعدام فاجران، و اعلان اسرار معدلت، و اعلائی بنیان نصفت، و عمارت رباع جود و احسان، و حمایت بقاع امن و امان، و طلاقت جبین مبین، و سماحت ضمیر منیر، و ایجاد طاق موهبت رواق، و ابداع ایوان مکرمت ارکان، و تحصین بارگاه مرحمت در گاه، خاتم رسل و هادی سبل، علیه افضل الصلوات [و اکمل التحیات] به زمان او افتخار آورده، و فرموده که: «ولدت فی زمن الملك العادل انوشروان»، و تا انقراض عالم و انقطاع نسل بنی آدم آثار عدل او لایح و گلزار بدل او قایح است، و ذکر او بر صحایف لسان و صفایح جنان اهل جهان تا یوم النشور مسطور است. بیت: جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز/ خراب می نکند بارگاه کسری را (رشیدالدین فضل‌الله، ۱۳۵۸: ۱۳۴-۱۳۵).

۲- ۱- ۹- پندنامه انوشیروان به هارون الرشید (قرن ۱۰ ق)

پندنامه انوشیروان به هارون الرشید مجموعه شعری مشتمل بر ۷۸۳ بیت است. شاعر آن، براساس ابیاتی که خود سراینده در متن اشعار آورده است، «رضایی» است که ممکن است تخلص شاعر باشد نه نام او^۱. خلاصه آنچه شاعر در داستان انوشیروان آورده به شرح زیر است:

^۱ این مجموعه برای نخستین بار در سال ۱۳۸۹ به وسیله زهرا حسینی تصحیح و منتشر شد.

پس از آنکه هارون الرشید در بغداد به تخت نشست، وزیران دانشمندی را گرد آورد و از آنها خواست از احوال شاهان پیشین برای او سخن بگویند. در این میان یکی از ندیمان به انوشیروان اشاره می‌کند و اینکه در دخمه‌ای بزرگ و باشکوه جای دارد. خلیفه پس از شنیدن این سخنان، عزم مداین و دیدن کاخ انوشیروان و دخمه او را می‌کند. هارون الرشید پس از دیدن قصر در پی یافتن دخمه انوشیروان برمی‌آید. ملازمان چیزی از دخمه نمی‌دانستند ولی پس از جست‌وجو فهمیدند که موبدانی جای این دخمه را می‌دانند. پس از آنکه موبدان حاضر می‌شوند، یکی از آنها در ابتدای سخن، شروع به شمردن خصایل انوشیروان می‌کند. ابتدا از دادگری و انصاف او — که در دوران پادشاهی‌اش بر کشور حاکم بود — سخن می‌گوید و در این باره مثال‌هایی می‌زند؛ وی همچنین از صفاتی چون عدل، بخشندگی و حکمت انوشیروان یاد می‌کند.

پس از آن، هارون از موبد می‌خواهد که راجع به داستان دخمه انوشیروان سخن بگوید. موبد توضیح می‌دهد که دخمه در کوهی بلند قرار دارد و تا آنجا راهی سخت و طولانی در پیش است. او ویژگی‌های دخمه را چنین برمی‌شمرد: زمین آن از سنگ سفید، دیوار از سیم و سقف از زر است و همه در و دیوار و سقف جواهرنشان است. در میان دخمه، تختی قرار دارد که پیکر پادشاه درحالی‌که تاجی بر سر و لباس شاهانه بر تن و انگشتر شاهی در انگشت دارد، روی آن قرار گرفته است (حسینی، ۱۳۸۹: ۲۰-۴۰).

با شنیدن این سخنان، هارون الرشید تصمیم می‌گیرد که از دخمه دیدن کند. در نزدیکی دخمه حاکم به رسم ادب از اسب پایین می‌آید و پیاده به سوی دخمه می‌رود. بر روی در آهنی و سیاه‌رنگ دخمه این عبارت نوشته شده بود:

که هر چیز کاری همان بدروی / مشو غره دولت خسروی

دگر هرچه با هرکه آری به کار / همان یابی از گردش روزگار (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۲)

خلیفه وارد دخمه می‌شود و آن را همانگونه که توصیف شده بود، می‌بیند. خلیفه به رسم ادب، بر تخت انوشیروان، سه بار بوسه زد و سپس از موبد خواست تا جملاتی را که روی تاج و الواح نوشته شده بود، بخواند (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۲-۴۴). اندرزه‌های تاج انوشیروان در این کتاب چنین به نظم کشیده شده است:

به سر کار دوران مکن جهد بیش / که دارد سرانجام صد گونه نیش

بخور دنیی سقله را پیش از آن / که دنیی خورد ناگهت بی‌گمان

بود عمر اگر صد که در غایت است / چو آخر بود مرگ یک ساعت است

نوشته دگر بر همان تاج زر / که یابی تو چیزی که داری به سر (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۴)

سپس موبد مطالبی را که روی یک لوح سیمین نوشته شده بود برای هارون الرشید بازگو کرد. در این لوح به زمان و تاریخ دیدار یکی از شاهان تازی از این دخمه و خیانت یکی از همراهان او اشاره شده بود؛ همچنین در آن، به لوح دیگری از یاقوت که در زیر زانوی انوشیروان قرار داشت، اشاره شده بود که در آن نشانی گنجینه‌ای از انوشیروان داده شده بود (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵).

خلیفه پس از آنکه از دخمه بیرون آمد در پایین کوه، گنجی را که انوشیروان به آن اشاره کرده بود و همچنین الواحی را یافت که بر روی آنها اندرزهایی نوشته شده بود (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۵-۴۸). در این قسمت (بیت‌های ۶۰۹ تا ۷۳۳) به اندرزهای انوشیروان اشاره می‌شود (حسینی، ۱۳۸۹: ۴۸-۵۴). محتوای این اندرزها درباره پندشنویی، سنجیده سخن گفتن، مشورت با پیران، هم‌نشینی نکردن با افراد بدنام و سخن‌چین، قناعت و دوری از حرص و طمع، صلح‌دوستی و ... است (حسینی، ۱۳۸۹: ۵۴-۵۷).

۲-۱-۱۰- پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزدیار (قرن ۱۱ ق)

این پندنامه با عنوان «کنگره اول از کتاب شاه انوشیروان عادل» به نظم کشیده شده و ۲۲۰ بیت دارد و به خط داراب هرمزدیار است، یعنی همان کسی که روایات داراب هرمزدیار^۱ را گردآوری کرده است. در این متن منظوم شماره کنگره‌ها بیست و دو عدد است و بر هر یک ده بند نوشته شده است (درباره این اشعار صادقی، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۴).

اندرزنامه با معرفی شاه انوشیروان و ستایش او در یک بیت شروع می‌شود:

یکی پادشاه بود نوشیروان / جهان‌دار و بیدار و نوشه‌روان

سپس درباره تاج او و بیست و دو کنگره آن سخن می‌گوید و اینکه بر هر کنگره ده بند نوشته شده بود. پندها شامل بایدها و نبایدهایی است که گفته می‌شود، هرگاه خسرو انوشیروان تاج را از بالای سر می‌آویخت به منادی می‌گفت که آنها را بخواند.

یکی تاج بودش عجب شاهوار / نمودی به خلق جهان روزگار

مکمل به یاقوت و در میسر / بدو بود چون بیست و دو کنگره

نوشته بدو هر یکی ده سخن / گهی گفت کن گاه گفتی مکن

چو تاج از بر سر بیاویختی / منادی‌گری را برانگیختی

که هست این سخنها ز ما یادگار / بدانید و این را ببندید کار

^۱ روایات داراب هرمزدیار مجموعه‌ای دو جلدی است که در قرن یازدهم هجری مقارن با عصر صفوی در هند تحریر شده و ادامه متون کهن فارسی میانه است. این کتاب به زبان فارسی زردشتی است و مؤلف یا گردآورنده آن هر جا که لازم دیده از اوستا و متون فارسی میانه مطالبی را ذکر کرده است. محتوای کلی کتاب پرسش از مسائل روزمره دینی، باورها و رسوم آئین زردشتی است که از سوی پیروان این دین پرسیده می‌شده و نشان‌دهنده مشکلات این جامعه در آن روزگار است. پیشوایان نیز به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهند. نام روایت بر روی این کتاب در واقع اشاره به دربرداشتن پرسش‌ها و پاسخ‌ها درباره مسائل دینی در این متن است که به وسیله پیشوایان دینی پاسخ داده و به ایران فرستاده می‌شد. داراب پسر هرمزدیار از خانواده‌های سرشناس پیشوایان دینی پارسیان در گجرات هند بود. این کتاب در سال ۱۰۴۷ یزدگردی تدوین نهایی شده است. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۲۲ میلادی توسط حیوانجی جمشید جی مودی در بمبئی منتشر شد. روایات در نزد پارسیان هند عبارت از نوشته‌های حاوی پرسش و پاسخ‌های دینی زرتشتی هستند. این پرسش‌ها از هند به ایران نزد پیشوایان دینی زرتشتی فرستاده شده و پاسخ دریافت شده‌اند. عمده این مکاتبات در سده ۹-۱۱ هجری انجام شده اما تدوین نهایی آن در قرن یازدهم هجری بوده است. این روایات هم مانند سد در نظم و ارادویرف‌نامه منظوم به صورت نظم و هم مانند سد در نثر و سد در بندهشن به نثر هستند (دالوند، ۱۳۸۸: ۲۴۷-۲۴۹).

به هر بیست و دو بیت گفته تمام / پسندیده مردم خاص و عام
ز گنجی که ما را بود در جهان / رسانیده بهره به ارزانیان
پس از این، اندرزها با این بیت شروع می‌شود:

شناسنده خویش را ده درود / که روز سفیدی نگردد کیود.

درباره سبک اندرزها باید گفت، در برخی از ابیات، شاعر پس از اندرز، نتیجه عمل به آن را نیز بیان می‌کند: برای مثال، «اگر از کار بد دوری کنی کامروا می‌شوی»، «به جای بدنام وارد نشو تا نیک‌نام باشی» (ص ۴۶) و... در برخی از آنها اندرز را به صورت باید و نباید بیان می‌کند: «به روزگار بد هم - داستان مشو» (ص ۵۲)، «با افراد صالح هم‌نشینی کن» (ص ۵۰)، و ...

۲-۱-۱۱- مجمع الفصحاء (قرن ۱۲ و ۱۳ ق) ← ۲-۱-۴- راحة الانسان (قرن ۵ ق)
۲-۲- منابعی که به اندرزها، زندگی و پادشاهی خسرو انوشیروان پرداخته است.

۲-۲-۱- اخبار الطوال (قرن ۳ ق)

اخبار الطوال کتابی تاریخی نوشته ابوحنیفه احمد بن داود بن وند دینوری است. او در دهه نخست قرن سوم هجری در شهر دینور^۱ و در خانواده‌ای ایرانی، به دنیا آمد. او در علوم قرآن، فقه اسلامی، حدیث، ادبیات عرب، نحو، لغت، بلاغت، جغرافیا، هندسه، ریاضیات، ستاره‌شناسی تبحر داشت و یکی از بزرگ‌ترین گیاه‌شناسان اسلامی محسوب می‌شد (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۲۸-۲۹).

کتاب اخبار الطوال شامل رویدادهای اجتماعی، نظامی و سیاسی ایران، به ویژه در سده‌های ۲ و ۳ هجری است. مطالب کتاب از آدم و فرزندان او شروع می‌شود و در طول بازگویی تاریخ مورد نظر، به بیان تاریخ ایران نیز می‌پردازد. کتاب با پایان حکومت معتصم یعنی ۲۲۷ پایان می‌یابد (سالاری شادی، ۱۳۷۷: ۹-۱۱).

کتاب سه بخش دارد، نخست مطالبی در مورد آدم و فرزندان او و پیامبران تا پیدایش عیسی آمده است. بخش دوم شامل سرگذشت پادشاهان ایران (از جمشید تا پایان ساسانیان)، یمن و روم است. و بخش سوم تاریخ اسلام است که با پیکارهای اعراب و ایرانیان در دوره خلافت عمر آغاز و به پایان خلافت معتصم (۲۲۷ ق) ختم می‌شود (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۲۹-۳۰).

داستانی که درباره خسرو انوشیروان در اخبار الطوال گفته می‌شود مربوط به سرزمین یمن و فتح دوباره آن در زمان انوشیروان است. طبق متن، وهرز یمن را تصرف و به دستور انوشیروان آن را به سیف بن ذی یزن می‌سپارد. بعدها این سرزمین دوباره به وهرز سپرده شد که پنج سال حاکم آنجا بود. پس از مرگ وهرز، انوشیروان بادن را حاکم آنجا کرد.

^۱ این شهر در شمال شرقی کرمانشاه قرار داشته که اکنون خرابه‌های آن باقی است. از شهرهای باستانی ایران و یکی از مهم‌ترین شهرهای منطقه جبال در قرون اولیه اسلامی بود (جلیلیان، ۱۳۹۱: ۲۸).

بعد از این قسمت، نویسنده درباره قباد و رسیدن او به پادشاهی، به زندان افتادن، روبه‌روی با مزدکیان، داستان به دنیا آمدن انوشیروان، برگرداندن قباد به پادشاهی و ... سخن می‌گوید. درباره انوشیروان آمده است که بدگمان و گرفتار سوءظن بود، ولی با دور کردن آن خصلت‌ها از خود، تمام خصوصیات پادشاهی در او جمع و جانشین پدر شد. از این جا به بعد متن به خسرو انوشیروان می‌پردازد.

بر اساس متن، اولین کاری که انوشیروان انجام داد، سرکوب مزدکیان بود. پس از آن کشور را به چهار بخش تقسیم کرد و بر هر یک، فرد بسیار شریف و قابل اعتمادی را گماشت. پسر خود هرمز را برای دفع ترکان فرستاد و آنها را وادار به عقب‌نشینی کرد.

در ادامه، دینوری به روابط ایران و روم در زمان انوشیروان می‌پردازد و داستان اعرابی را که در مرز ایران و روم و تحت حمایت این دو کشور و حافظ منافع آنان بودند، بیان می‌کند. در این داستان خالد بن جبلة غسانی با نعمان بن منذر (منذر دوم) جنگ و او را غارت می‌کند. انوشیروان در نامه‌ای از قیصر می‌خواهد تا به خالد دستور دهد، خسارت منذر را جبران کند؛ ولی قیصر اهمیتی به نامه انوشیروان نمی‌دهد و این بهانه جنگ این دو کشور می‌شود. با لشکرکشی انوشیروان و فتح نواحی بسیار از سرزمین‌های تحت حکومت آن، قیصر از شاه ایران تقاضای صلح کرد و همه ساله به او باج پرداخت می‌کرد. کتاب پس از آن، داستان پسر خسرو اول و شورش او را آورده است. سپس به موضوع خراج در دوره انوشیروان اشاره می‌شود، اینکه: پیش از انوشیروان، خراج شامل نصف، یک‌سوم، یک‌چهارم و یک‌دهم محصول بود که بر اساس زمین، نزدیکی آن به شهر و نوع محصول متفاوت بود. در زمان قباد تصمیمی مبنی بر نظام‌مند کردن مالیات گرفته شده بود، ولی اجرایی نشد تا اینکه انوشیروان دستور به اجرایی شدن آن داد. در این قانون، افراد خاندان‌های اصیل، مرزبانان، سران لشکر، دبیران و خدمتگزاران شاهی، همچنین افراد زیر بیست و بالای پنجاه سال از دادن مالیات معاف بودند. شاه دستور داد، مرکزی برای گرفتن خراج در هر منطقه تاسیس شود که نام آن «سرای شمرج» یا «شمره» بود. برای انجام امور مالیاتی مقرر شد افراد معتمدی برای محاسبه و گرفتن آن مامور شوند تا با انصاف و مدارا با مردم رفتار کنند.

درباره اهمیت علم و دانش در نزد انوشیروان گفته شده است که حکیمان، اهل ادب و فنون نزد او بسیار گرامی بودند. از بزرگمهر به عنوان فردی حکیم و خردمند که وزیر انوشیروان بود نام می‌برد. درباره دستمزد سپاهیان و اهمیت کار و صلاح پادشاهی و درنظر گرفتن سود کشور سخنان بسیار گفته شده است. در پایان درباره به دنیا آمدن پیامبر اسلام در اواخر پادشاهی انوشیروان اشاره می‌کند و پس از آن به ظهور اسلام می‌پردازد (دینوری، ۱۳۷۱: ۹۲-۱۰۲).

۲-۲-۲ - المحاسن و الاضداد (قرن ۳ ق)

المحاسن و الاضداد، کتاب ادبی است که در آن از خوبی و بدی چیزها صحبت می‌کند. کتاب ۲۷ موضوع دارد که محاسن و اضداد آن بیان شده است. برای مثال، «محاسن المکاتبات و ضده»، «محاسن الحب الوطن و ضده» و... (برای عنوان بخش‌ها: الجاحظ، ۱۸۹۸).

نویسنده آن ابوعثمان عمرو بن بحر جاحظ بصری، نویسنده مشهور قرن دو و سه هجری و معاصر با ابوحنیفه دینوری و ابن قتیبه مروزی دینوری است. او اصلیت ایرانی نداشت ولی بسیار تحت تاثیر فرهنگ ایرانی قرار داشت و این در آثار او آشکار است. او از متکلمین بزرگ و پیشوایان معتزله بود که فرقه‌ای از آن مذهب به نام جاحظیه تاسیس کرد (برای آگاهی بیشتر: صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۸۷-۱۸۹).^۱ در این کتاب، چند اندرز از انوشیروان و داستانی درباره سیاست او در مجازات فردی خیانت‌کار، نقل شده است. در بخش محاسن شکر آمده است:

... و قال كسرى أنوشروان: المنعم أفضل من الشاكر، لأنه جعل له السبيل إلى الشكر....

و كسرى انوشیروان گفت: منعم (= توانگر) افضل (= برتر) است از شاكر (= شکرگزارنده)، زیرا او راهی (= بهانه‌ای) برای شکر (= سپاسگزاری) آن یافته است (= الجاحظ، ۱۸۹۸: ۳۷).

در بخش محاسن طلب رزق نیز سخنی از انوشیروان آورده شده است:

و وقع عبدالله بن طاهر: نم سعی رعی، و من لزم المنام رأى الأحلام (= هر کس تلاش کند سیادت می‌یابد و هر کس بخوابد خواب می‌بیند) هذا المعنى سرقه من توقعات أنوشروان فإنه يقول: هرک رود جرد هرک خسبند خواب بیند (= الجاحظ، ۱۸۹۸: ۱۶۹).

در بخش محاسن الغیره به داستانی درباره سیاست انوشیروان اشاره می‌شود که ترجمه فارسی آن به اختصار آورده می‌شود:

از انوشیروان نقل می‌کنند که مردی از خاصان او در مورد امور حرم او خطایی مرتکب و متهم شد؛ ولی انوشیروان نمی‌دانست که چگونه او را محکوم کند و به قتل برساند، زیرا جرم او آشکار نبود. بنابراین اندیشید که چگونه او را به دام بیندازد. بعد از مدت‌ها او را در خلوت به حضور خواست و گفت به نام تجارت به روم برود و از کار و اسرار سرزمین روم او را آگاه کند. مرد قبول می‌کند که به عنوان تاجر به سرزمین روم برود و در خلال این کار به خبرهای آنان نیز گوش دهد و اسرار آنها را به آگاهی انوشیروان برساند

مرد به مدت هفت سال این کار را انجام داد. در سال هفتم شاه دستور داد روی جامی عکس او و آن مرد را حکاکی کنند درحالی‌که با هم صحبت می‌کنند و ترتیبی داد که جام به دست پادشاه روم برسد. وقتی جام به دست پادشاه روم رسید به جام و مرد تاجر به‌دقت نگاه کرد و از مرد سوال کرد آیا با صورت شاه صورت مرد خسیسی حک شده است؟ مرد پاسخ داد: نه! پرسید آیا کسی که روی جام تصویر شده است دارای اصل و نسب است؟ مرد گفت: نه! پادشاه پرسید: آیا در سرزمین پادشاه <ایران> دو نفر هستند که در صورت به هم شبیه باشند؟ مرد گفت: نمی‌دانم! پادشاه روم به مرد گفت برخیز! پس برخاست! و صورت مرد را در جام دید. پس گفت: کار به پایان رسید ... شاه دستور

^۱ برای اطلاعات بیشتر درباره جاحظ مقاله آذرتاش آذرنوش درباره جاحظ در *دایره المعارف بزرگ اسلامی* (<https://cgie.org.ir/fa/article/83591>/الجاحظ---); و مقاله علیرضا ذکاوتی قراگوزلو و محسن جهانگیری در *دانشنامه جهان اسلام* (<http://rch.ac.ir/article/Details/10175>) رجوع شود.

داد برای او غذا بیاورند. مرد ابتدا در حضور شاه چیزی نمی‌خورد ولی با دستور شاه آنچه برای او آورده شده بود، خورد. شاه به او می‌گوید مادامی که نزد پادشاه روم هستی از امور آن آگاهی و اسرار آن را پیگیر هستی و وقتی به سرزمین فارس می‌روی ندیم پادشاه آنجا هستی و با او طعام می‌خوری. پس خوراک را خورد و شراب را نوشید تا مست شد ... پس دستور داد او را به جای بلندی در شهر بردند و گردن او را زدند و بدنش را روی زمین انداختند و سرش را در جایی نصب کردند که مردم او را ببینند. ماجرا به گوش خسرو رسید، دستور داد زنگ طلایی زده شود و دور بچرخند و بگویند: هر کس مرگ را درک می‌کند و هر کس که قتل او واجب شود، در روی زمین به قتل می‌رسد مگر کسی که به حریم پادشاه تعرض کند که او در آسمان کشته می‌شود. و هیچ‌وقت کسی متوجه نشد که پادشاه چگونه اراده کرد که آن مرد را بکشد (الباحظ، ۱۸۹۸: ۲۷۷-۲۸۰).

۲- ۳- تاریخ طبری (قرن ۳ و اوایل قرن ۴ ق)

تاریخ طبری نوشته ابی جعفر محمد بن جریر طبری (۲۲۴-۳۱۰ ه.ق) است. این کتاب در اصل به عربی بوده و نام آن اخبار الامم و الملوک نام دارد. این کتاب از قدیمی‌ترین کتاب‌هایی است که در حوزه تاریخ نوشته شده است. تاریخ طبری از ابتدای آفرینش جهان تا آغاز قرن سوم هجری را آورده است. این کتاب، شامل تاریخ عمومی جهان و ایران است که زمان آن از آدم (ع) تا روزگار خود نویسنده را در بر می‌گیرد. دانش تاریخی و آشنایی او با اخبار مردمان گذشته از ویژگی‌های این دانشمند ایرانی است که کتاب ارزشمند تاریخ طبری نتیجه این دانش است (برای آگاهی بیشتر ← شهابی، ۱۳۷۵: ۱-۲۱).

این کتاب در سال ۳۵۲ در روزگار منصور بن نوح سامانی (۳۶۵ - ۳۵۰ ه.ق) به وسیله ابوعلی محمد بن محمد بلعمی به فارسی ترجمه شد. البته بلعمی خود چیزهایی به کتاب خود اضافه کرده که آن را از حالت ترجمه به تألیف در آورده است (بهار، ۱۳۱۰: ۱۳۱-۱۳۴).

مطالبی که در تاریخ طبری در مورد انوشیروان آمده است، به شرح زیر است:

وقتی انوشیروان به پادشاهی رسید، ابتدا آیین مردی به نام زرداشت خرگان که اهل فسا بود را از بین برد. همچنین مزدک و آیین او را که پیرو زرداشت بود و به مساوات مال و زن قائل بود، از میان برداشت و دوباره آیین زردشتی را استوار کرد و به این ترتیب نابسامانی‌هایی را که به وجود آمده بود، سامان بخشید.

در زمان انوشیروان سپاهیدی کشور در چهار بخش (مشرق، مغرب، نیمروز، آذربایجان) به چهار نفر واگذار شد. قسمت‌هایی از ایران در زمان قباد از کشور جدا شده بود که انوشیروان آنها را دوباره پس گرفت، بخش‌هایی مانند سند، بست، رنج، زابلستان و اقوام شورشی را که از بین می‌برد، گروهی از آنان را برای خدمت به خود و استفاده در زمان مناسب نگه می‌داشت و این از سیاست‌های او بود.

وقتی به پادشاهی رسید سران و بزرگان را جمع کرد و برای آنها گفت که قصد اصلاح امور کشور را دارد. پل‌های خراب درست شد، نهر و کاریز کنده شد، دختران شوهر داده شدند و برای آنها از خزانه جهاز تهیه شد، به چابکسواران توجه کرد و مقرری برای آنها تعیین کرد، آتشکده‌ها را گماشته قرار

داد، راه‌ها را امن کرد و در ادامه به کشورگشایی‌های انوشیروان و پیروزی‌های او اشاره می‌شود. مدت پادشاهی انوشیروان ۴۷ سال بود. در این کتاب نیز به تولد حضرت محمد (ص) در اواخر دوران سلطنت او اشاره شده است (تاریخ طبری: ۱۸۱-۲۳۲).

۲- ۴- عقد الفرید (قرن ۴ ق)

عقد الفرید، به معنای سینه‌ریز بی‌همتا، کتابی دربردارنده مطالب ادبی، تاریخی، سیاسی، اجتماعی، همچنین اخبار و روایات مختلف است که نویسنده، آنها را در بیست و پنج فصل آورده است. هر فصل به اسم گوهری نام‌گذاری شده است؛ برای مثال، «لؤلؤ» (مرورید) درباره سلطان و ... که در هر یک از این بخش‌ها پس از توضیحاتی درباره عنوان، به سخنان حکما در آن موضوع می‌پردازد. نویسنده، ابن عبدربه اندلسی، در اثر خود بیشتر به دهه‌های نخستین اسلامی توجه داشته است. مطالبی که درباره ایرانیان در کتاب عقد الفرید آمده را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: پیش از اسلام و بعد از اسلام. در مطالب پیش از اسلام، نویسنده بیشتر درباره شاهان ایران و سخنان حکمت‌آموز آنها سخن گفته است. در آنجا که سخن از ایرانیان، پس از اسلام است، نویسنده به چند شخصیت بارز ایرانی در این دوران اشاره می‌کند (آزادی ده عباسانی، ۱۳۸۸: ۵-۱).

انوشیروان از جمله شاهانی است که در کتاب عقد الفرید از او نام برده شده و به سخنان و اندرزهای او اشاره شده است. تعداد ۸ اندرز مفصل در جلد‌های مختلف کتاب آمده که گونه بیان آنها مانند جاویدان خرد است. اندرزه‌ها به صورت پرسش و پاسخ (۲ اندرز)، بیان علت (۱ اندرز)، باید و نباید (۳ اندرز)، پند و حکمت (۲ اندرز) آورده شده و موضوع آنها توجه به سخاوتمندان و دلیران، نکوهش بخل-ورزی، ارزش شکیبایی، عدالت، عاقبت کار بد، سپاس نعمت، حد و اندازه خود و دیگران را حفظ کردن، است.

برخی مطالب در این متن به شیوه رفتار انوشیروان (سیره) اشاره می‌کند. برای مثال، «در برخورد با سخن‌چین»، تحت تاثیر قرار نمی‌گرفت؛ «کسی که حاجت نیازمندی را برطرف می‌ساخت»، در نظر او انسان شایسته‌ای بود؛ «خود را ملزم به رسیدگی به زیردستان خود می‌دانست»؛ «به دادخواهی‌ها توجه می‌کرد»؛ دست‌خوار را در ستم کردن به مردم باز نمی‌گذاشت» و «همواره برقراری عدالت را مورد توجه قرار می‌داد» (الاندلسی، ۱۹۸۳، ج ۴: ۳۰۶-۳۰۷).

در عقد الفرید درباره بزرگی اعراب، داستانی از یکی از مجالس خسرو انوشیروان را نقل می‌کند:

روزی منذر به دربار انوشیروان وارد شد، در حالی که با رومی‌ها، هندی‌ها و چینی‌ها نشسته بود. همه آنها از شاهان و سرزمین و افتخارات خود سخن می‌گفتند. خسرو در این زمان به سوی منذر رو کرد و از او درباره بزرگی اعراب سوال کرد، منذر از عزت، توانایی، نیکو صورتی، شجاعت، سخاوت، زبان-آوری، خردمندی، شرم و باوفایی اعراب گفت اعراب به اصل و نسب خود بسیار اهمیت می‌دهند و آنها را می‌شناسند، بخشنده هستند تا جایی که حتی اگر یک شتر داشته باشند آن را برای مهمان خود می‌کشند و... (برای متن کامل ← الاندلسی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۷۵-۲۷۹؛ آزادی ده عباسانی، ۱۳۸۸: ۲۶-۳۳).

نعمان بار دیگر سران قبایل را به دربار خسرو فرستاد. پیش از رفتن، به آنها توصیه می‌کند که مراقب باشند که او را خشمگین نکنند، از طرفی هم، خود را در برابر او خوار نکنند؛ ابتدا که پنهان‌ترین سخن بگویند و بعد از او براساس مرتبه، نزد خسرو سخن گفته شود، گونه‌ای سخن بگویند که بر آنها خرده-ای گرفته نشود... پس از آنکه آنان را آماده می‌کند، با نامه‌ای خطاب به خسرو، آنان را روانه می‌کند.

سران قبایل عرب پس از آنکه به دربار رسیدند، با توجه به توصیه‌های نعمان در زمینه‌های مختلف، کلماتی کوتاه و پندگونه بیان کردند که انوشیروان در پاسخ هر یک، آنان را ستایش و تحسین کرد.^۱ داستان دیگری که در *عقد الفرید* بیان می‌شود، مربوط به فردی به نام حاجب بن زراره، بزرگ قبیله بنی تمیم است که اجازه استفاده از مراتع عراق را از انوشیروان گرفت. در داستان آمده است که حاجب با دادن این تضمین که هرگز موجب ستم، آزار و ویرانی نشوند، اجازه استفاده از این مراتع را گرفت (← الاندلسی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۸۷-۲۸۸؛ همچنین آزادی ده عباسانی، ۱۳۸۸: ۳۸-۳۹).

داستان دیگر ملاقات انوشیروان با حارث بن کلد است.

حارث طیب بود و به این علت به دربار انوشیروان آمد تا از توانایی‌های اعراب نزد او سخن بگوید. او در دیدار با انوشیروان، خود را معرفی می‌کند و شغلش را می‌گوید. ابتدا انوشیروان این هنر و به طور کلی خرد و دانایی را در مورد اعراب انکار می‌کند که حارث در پاسخ می‌گوید، ... عرب نیز مانند مردم دیگر هم دانا دارد و هم نادان، هم ناتوان است هم دوراندیش. حارث در ادامه به ویژگی‌های اعراب مانند اخلاق نیکو، بخشندگی، نژاد اصیل، عقل سلیم، سخنان تیز چون کمانشان، سخت‌گیری نسبت به دشمن و بخشش در مورد دوستان و... اشاره می‌کند. در آخر، انوشیروان او را ستایش و تحسین می‌کند و دستور می‌دهد، به او پاداش دهند (← الاندلسی، ۱۹۸۳، ج ۸: ۸۴-۸۶؛ همچنین آزادی ده عباسانی، ۱۳۸۸: ۴۰-۴۱).

۲- ۵- تجارب الامم (قرن ۴ ق)

کتاب *تجارب الامم* به معنای «آزمون‌های مردمان» نوشته ابوعلی مسکویه رازی (۳۲۰-۴۲۱) است. اصل این کتاب به زبان عربی است و به وسیله علینقی منزوی و ابوالقاسم امامی به فارسی ترجمه شده است (منزوی، ۱۳۷۶).

با توجه به مقدمه کتاب *تجارب الامم*، تاریخ در نظر مسکویه رازی، شامل رویدادهایی است که انسان می‌تواند از آنها پند گیرد. به نظر او، آگاهی انسان از حوادثی که در طول تاریخ روی داده است موجب استواری و دانایی او می‌شود؛ او می‌تواند آنها را چون آزمون‌هایی پشت سر بگذارد و راه خود را پیدا کند. ویژگی منحصر به فرد تاریخ‌نویسی مسکویه بی‌طرفی او در نگارش تاریخ است که همواره آن را رعایت کرده است (منزوی، ۱۳۷۶: ۳۰-۳۴).

^۱ همه این سخنان و گفتگوها در کتاب آمده است ← الاندلسی، ۱۹۸۳، ج ۱: ۲۷۹-۲۸۹؛ همچنین آزادی ده عباسانی، ۱۳۸۸:

کتاب تجارب الامم شش بخش دارد که در آنها تاریخ پیشدادیان تا سال ۳۶۹ هجری بیان می‌شود (برای آگاهی بیشتر ← منزوی، ۱۳۷۶: ۳۹-۴۴).

مطالبی که درباره خسرو انوشیروان در تجارب الامم آمده است، از دوران جانشینی او پس از قباد شروع می‌شود و اینکه نخستین کار انوشیروان، سرکوبی مزدکیان بود. او پس از احیای مجدد دین زردشتی، به آبادانی کشور توجه کرد، سپاه را سامان داد و سرزمین‌هایی را که از ایران جدا شده بودند دوباره به کشور بازگرداند. در تجارب الامم به‌خصوص درباره سامان دادن به اوضاع مالیاتی کشور، نظام‌مند کردن و تعدیل مالیات به‌منظور آبادانی کشور، تعیین باج و خراج از کشورهای تابع ایران، بازنگری در کار کشور و مردم، سامان امور نظامی کشور، دفع خطر ترکان از ایران و ... به‌تفصیل سخن گفته شده و به همین دلیل منبعی بسیار موثق برای مطالعه درباره سیره انوشیروان است. از ویژگی‌های منحصر به فرد کتاب، این است که بسیاری از رویدادها از زبان انوشیروان بیان می‌شود و چنین به نظر می‌رسد نویسنده مطالب تاریخی خود را از سخنان به جا مانده از خسرو قبادان نوشته است.

اندرزهایی به صورت توصیه، در میان مطالب تاریخی آمده، ولی بیشتر آنها در پایان مطالب آورده شده که مانند وصیت یا ایراد سخنرانی است. برای مثال:

«... تنها با مهر و دوستی و همدستی و یک رنگی است که به سربلندی و نیرومندی و فرمانروایی توان رسید، که رشک بردن و زینهار خواری و سخن‌چینی و پراکنده دلی، مایه خواری و ناتوانی و نابودی در دو جهان است. پس، بدان چه فرموده‌ایم چنگ زبند و از آن چه بازتان داشته‌ایم بپرهیزید و بدانید که هیچ نیرویی جز به یزدان نباشد. با تهیدستان همدردی کنید و بینوایان را بنوازید و پاس همسایگان بدارید و با بیگانگانی که در میان شما زبند به نیکی رفتار کنید که آنان در پناه و زینهار من باشند. نومیدشان مکنید. بر ایشان ستم مکنید، زورگویی مکنید، در تنگناشان منهید که سختگیری، سرپیچی آرد. اگر آزاری از ایشان ببینید شکیبایی کنید و زینهار و پیمانتان را پاس دارید و خوی‌های نیکی را که از آن یاد کرده‌ام نگاه دارید، ...» (منزوی، ۱۳۷۶: ۱۷۶).

۲- ۲- ۶- الفهرست (قرن ۴ ق)

الفهرست در واقع، کتابخانه‌ای در یک کتاب است که در دو جلد نوشته شده است. کتاب شامل ده مقاله است و هر مقاله نیز دارای چند بخش می‌شود که با اصطلاح «فن» مشخص شده است. جلد اول شامل چهار مقاله و جلد دوم شامل بقیه کتاب است (تجدد، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۵). هر یک از مقالات به موضوعی اختصاص یافته است که پس از توضیح درباره آن به کتاب‌هایی که در آن زمینه نوشته شده، اشاره می‌شود.^۲

^۱ آثار دیگر ابوعلی مسکویه، ۱- ترتیب السعادت و منازل العلوم، ۲- الفوز الاصغر، ۳- الهوامل و الشوامل، ۴- تهذیب الاخلاق، ۵- الفوز الاکبر، ۶- فوز السعاده، ۷- رسایل فلسفی، ۸- رساله فی ماهیه العدل، ۹- جاویدان خرد و ... است. آثار مسکویه منبعی دست اول و بسیار معتبر درباره اوضاع سیاسی و فرهنگی ایران و اسلام و به‌خصوص دوران خلفای عباسی است (منزوی، ۱۳۷۶: ۱۹-۲۸؛ درباره ابن مسکویه همچنین ← امامی، ۱۳۶۷: ۵۶-۶۲).

^۲ برای آگاهی از همه مطالب مربوط به محتوای کتاب ← مقدمه ترجمه الفهرست ابن ندیم: تجدد، ۱۳۸۱: ۳-۶.

نویسنده / فهرست اسحاق بن محمد بن اسحاق معروف به ابن ندیم است. او اهل بغداد بود و گفته شده در سال ۲۹۷ هـ به دنیا آمده است. در بغداد به شغل وراقی و کتاب‌فروشی مشغول بود. وفات او را در سال‌های ۳۸۰ یا ۳۸۵ هـ گفته‌اند (تجدد، ۱۳۸۱: ۲۱-۲۳).

در فن دوم از مقاله سوم که درباره پادشاهان، نویسندگان، خطیبان، مترسلان، کارگزاران خراج و دیوان‌سالاران است، ابن ندیم به نویسندگانی اشاره می‌کند که در این زمینه کتاب یا آثاری دارند. در این قسمت به نام ابن مقفع اشاره می‌کند و نام او را در فهرست کسانی می‌آورد که جزو نویسندگان نامه‌نگار بودند و نامه‌هایشان به صورت مجموعه در آمده است. در کتاب‌های ابن مقفع، به ترجمه‌های فارسی و عربی او اشاره می‌کند و از آن جمله *خدای‌نامه فی السیر* کتاب *التاج فی سیره انوشیروان* است (تجدد، ۱۳۸۱: ۱۹۶). در مقاله هشتم زیر عنوان «نام تالیفات فارسیان درباره سیرت و افسانه‌های حقیقی از پادشاهان خود»، چند کتاب نام برده شده است که در آن میان کتاب‌هایی درباره انوشیروان نیز وجود دارد (برای آگاهی از کتاب‌ها ← تجدد، ۱۳۸۱: ۵۴۱؛ نیز مقدمه همین کتاب). در مقاله نهم نیز به چندین کتاب درباره انوشیروان اشاره شده است: (تجدد، ۱۳۸۱: ۵۵۹-۵۶۰).

۲- ۷- شاهنامه (قرن ۴ ق)

حکیم ابوالقاسم فردوسی، سراینده شاهنامه، شاعر قرن چهارم هجری است. احتمالاً کار سرودن شاهنامه در حدود سال ۳۷۰ شروع و در حدود ۴۰۰ به پایان رسیده است (در مدت سی سال). در دهه دوم از نیمه دوم قرن چهارم هجری نسخه‌ای از اشعار دقیقی به دست او رسید، با توجه به شهرت این سروده‌ها، فردوسی تصمیم به سرودن شاهنامه گرفت. وی پیش از آن، برخی داستان‌های ایرانی، مانند بیژن و منیژه را نیز به نظم در آورده بود. در این دوران، کتاب شاهنامه ابومنصوری به دست او رسید و بدین ترتیب شاعر تصمیم به سرودن کتاب گرفت (صفا، ۱۳۶۹: ۴۵۸-۴۶۷).

داستان انوشیروان در شاهنامه بسیار مفصل آورده شده است. تاریخ خسرو انوشیروان با زاده شدن او آغاز می‌شود. اولین اقدام او در امور کشور، کشتن مزدک و مزدکیان و اعتلای دوباره دین زردشتی است. پس از این اقدام انوشیروان، پدرش (قباد)، او را به ولیعهدی برگزید. آنگاه که انوشیروان به پادشاهی رسید، بزرگان و سرداران کشور را جمع و برای آنان سخنرانی کرد. فردوسی در این قسمت اندرزهای بسیار را از انوشیروان نقل می‌کند.

در قسمت بعد درباره شیوه پادشاهی او مطالبی را بیان می‌کند؛ نخست اینکه کشور را به ۴ پاره تقسیم کرد و مسئولیت هر بخش را به کسی داد؛ و دوم اینکه اوضاع خراج را سامان داد؛ سپس درباره عدالت، فرهنگ و دانش‌دوستی انوشیروان سخن می‌گوید. پس از آن به جنگ‌های ایران و روم و مقدماتی که موجب به وجود آمدن آن شد، اشاره می‌کند که در طی آن به‌طور مفصل درباره این جنگ‌ها سخن گفته می‌شود. سپس داستان به دنیا آمدن نوشزاد، پسرش و شورش او علیه پدر و کشته شدن او شرح می‌دهد. به دنبال، ماجرای وارد شدن بزرگمهر به دربار انوشیروان و ماندگار شدن او، آورده شده است. اندرزهای بزرگمهر در حضور انوشیروان گفته می‌شود و در ادامه به داستان هفت بزم (= مجلس) انوشیروان و بزرگمهر و موبدان اشاره می‌کند. گفتار درباره ساختن شهرستان‌هایی به وسیله انوشیروان در

ادامه آورده می‌شود و سپس جنگ‌های انوشیروان با هپتالیان و خاقان چین آورده شده است. پس از شرحی از آرامشی که در زمان خسرو اول به کشور آمده بود، پندهای انوشیروان بازگو می‌شود. پس از اندرزاها به داستان آمدن شترنچ به ایران، رفتن نرد به هند و آوردن کلیله و دمنه به ایران پرداخته می‌شود. در ادامه داستان، خشم گرفتن انوشیروان بر بزرگمهر نقل می‌شود و ... داستان انوشیروان با پندهایی به هرمز، پسرش، به پایان می‌رسد (شاهنامه: ۹۲-۴۶۲).

فردوسی در شاهنامه پندها و اندرزهای بسیاری را بیان کرده است و از این نظر سرآمد شاعران است. پندهایی که در شاهنامه آمده یا جزئی از داستان است و از زبان شخصیت‌هایی چون خسرو انوشیروان، بزرگمهر و ... بیان می‌شود یا در پایان داستان به صورت نتیجه‌گیری و درسی که از داستان گرفته شده، از زبان فردوسی بیان می‌شود (شاهنامه: ۴۸۸).

اندرزهایی که از انوشیروان در شاهنامه بیان شده درباره «دادگری به خصوص از سوی پادشاه بر زبردستان خود، گذرایی دنیا و اینکه آخر کار هر کسی مرگ است، خردمندی، دانش‌اندوزی، هم‌نشینی با دانایان، سپردن امور به مردان دانشی، دوری از حرص و ...» است. اندرزاها در خلال حدود ۴۵۰۰ بیت که از زاده شده انوشیروان تا مرگ او را شامل می‌شود، آورده شده است. البته تمام ابیات اندرز نیست و همچنین تمام اندرزاها متعلق به انوشیروان نیست.

براساس اندرزهای انوشیروان که در شاهنامه آمده است، یکی از شرایطی که خسرو انوشیروان اندرزهایی را بیان می‌داشت، پیش از جنگ بود. با این توضیح که پیش از آغاز جنگ، خود او و نیز منادی‌گران اندرزهای او را برای سپاه می‌خوانند (شاهنامه، اشعار ۵۵۲-۵۷۵: ۱۲۹-۱۳۱). همچنین اندرزهایی را در هنگام ساخته شدن شهر زیب‌خسرو به حاکم آن داده است که درباره مهربانی در حق مردم، بخشش و به اندازه سخن گفتن و ... است (اشعار ۶۹۳-۷۲۰: ۱۴۰-۱۴۳). از دیگر اندرزهای انوشیروان، پندهای او به پسرش هرمز است که در قالب نامه بیان شده است. این اندرزاها درباره خردمندی، رادی، دین‌گرایی، دانش‌اندوزی، دوری از دروغ‌گویی و ... است (اشعار ۳۸۶۷-۳۹۲۸: ۴۰۴-۴۰۹). همچنین در مجلس موبدان، اندرزهایی از انوشیروان آورده شده است (اشعار ۳۹۲۹-۴۱۲۷: ۴۰۹-۴۲۷).

۲- ۲- ۸- تاریخ ثعالبی (قرن ۴ و ۵ ق)

کتاب تاریخ ثعالبی با نام مشهور غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم اثری است از اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری. نویسنده کتاب ابومنصور عبدالملک ثعالبی نیشابوری است (زنتبرگ، ۱۳۶۸: ۸۲). ثعالبی نیشابوری در زمان سلطنت محمود غزنوی و فرزندش سلطان مسعود می‌زیست، اما از آثار ثعالبی، از جمله مقدمه غررالسیر آشکار است که او به برادر سلطان محمود، امیرنصر بن ناصرالدین بیشتر نزدیک بوده است. امیرنصر که سپهسالار سلطان محمود بود، به دلیل رفتار نیکش با دانشمندان و ادبا مشهور بود (فضایلی، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۷).

ثعالبی در آثار خود تلاش داشته است که بر خرد و حکمت ایرانیان و سایر اقوام تأکید ورزد و نشان دهد که قوم عرب هیچ برتری نسبت به اقوام دیگر از جمله ایرانیان ندارند و حتی ایرانیان را دارای برتری می‌دانست و به همین دلیل او را از زمره شعوبیه دانسته‌اند (فضایلی، ۱۳۶۸: ۵۶-۵۹؛ بهار، ۱۳۴۹: ۱۵۰).

ثعالبی در فصلی با عنوان «شاه‌کسری انوشیروان»، درباره خسرو انوشیروان و حوادث تاریخی دوران او سخن گفته است که عناوین آنها عبارت‌اند از پاره‌ای از نکته‌ها و سخنان برجسته انوشیروان، گزارش دیگر کارهای او، جنگ با روم و پیروزی بر اطراف آن، دیگر سفرهایش، فتح یمن، داستان بزرگمهر فرزند بختگان، داستان پدید آوردن شطرنج و نرد، داستان مهیود، داستان برزویه طبیب و کتاب کلیله و دمنه، خشم انوشیروان دادگر (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۹۰-۴۱۰). بجز سخنان حکمت‌آمیزی که از انوشیروان در بخش‌های مختلف این فصل آمده است، ذیل عنوان «پاره‌ای از نکته‌ها و سخنان برجسته انوشیروان» دوازده سخن از انوشیروان نقل شده است. برای نمونه:

«... هیچ کشور را چون تن‌آسانی تباه نکند و هیچ چیز چون رای زدن راه راست ننماید، و هیچ چیز چون دادگری پیروزی را در دسترس نگذارد و هیچ چیز چون برابری نعمت را نگاه ندارد و هیچ چیز چون شکیبایی نیازمندی‌ها را برنیآورد...» (همان: ۳۹۲).

۲- ۹- نصیحه الملوک (نیمه قرن ۴ و اوایل قرن ۵ ق)

نصیحه الملوک نوشته امام محمد غزالی طوسی (۴۵۰-۵۰۵ ه) دانشمند نامدار قرن پنجم هجری است.^۱ این کتاب پس از *کیمیای سعادت* مشهورترین اثر او است. نثر آن ساده و سیاق آن مانند *کیمیای سعادت* است. این کتاب در «حکمت عملی» است و در سه موضوع تهذیب اخلاق، سیاست مدن و تدبیر منزل نوشته شده است. کتاب شامل یک مقدمه، هفت باب و یک فصل است. موضوعات آن در سیرت پادشاهان، وزیران، دبیران، بلندی همت پادشاهان، حکمت‌های دانایان، صفت خردمندان و یاد کردن زنان و نیک و بد ایشان آمده است. این کتاب از متون بالارزش ادبی و اخلاقی است که با *سیاست‌نامه* خواجه نظام الملک و *قابوس‌نامه* عنصر المعالی برابری می‌کند. این کتاب علاوه بر اهمیت آن از نظر اخلاقی، از نظر ادبی و تاریخی نیز بسیار اهمیت دارد.

حکایت دخمه انوشیروان و یافتن آن توسط مامون در این کتاب نیز نقل شده است. در این حکایت به نوشته‌ای بر نگین انگشتر انوشیروان اشاره می‌کند که «به مه نه مه به» یعنی «هر چه بهتر بزرگتر، نه هر چه بزرگتر بهتر»؛ حتی اگر این داستان مبنای تاریخی نداشته باشد، نشان می‌دهد این جمله از امثال بسیار کهن زبان فارسی است که از زمان ساسانی باقی‌مانده است. کتاب از حیث آوردن اشعار آن که متعلق به دوره سامانیان و غزنویان است، ذکر اسامی شخصیت‌ها و بیان آداب و رسوم قدیم ایران مانند مراسم گاهنبار و... بسیار اهمیت دارد (همایی، ۱۳۱۷، مقدمه: ج-یط).

در حکایت داستان دخمه انوشیروان چنین آمده است:

^۱ برای اطلاعات بیشتر درباره زندگی امام محمد غزالی ← صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۲۱-۹۲۶.

مامون کشور را به چهار بخش تقسیم کرد و هر یک را به یک کارگزار خود داد و به همراه آن سه هزار دینار، به عنوان خلعت، به هر یک داد. موبدی را فرا خواند و از او پرسید، آیا در پادشاهان شما هم کسی این چنین عمل می‌کرد؟ موبد به سه چیز اشاره کرد که در آن پادشاهان بود ولی در مامون وجود نداشت: ۱- از مردمان چیز به اندازه می‌گرفتند و به اندازه می‌بخشیدند، ۳- از جای شایسته می‌گرفتند و می‌بخشیدند، ۳- کسی جز از گناه کار از چیزی دیگری نمی‌ترسید. به دنبال این سخنان، مامون خواست تا دخمه انوشیروان را پیدا کند. وقتی به آنجا رسید کالبد انوشیروان را دید در حالی که هنوز تازه بود. به او احترام کرد و از آنجا خارج شد. یکی از خادمان او، انگشتی انوشیروان را ربود ولی مامون فهمید، خادم را کشت و آن را دوباره به انگشت انوشیروان بازگرداند (نصیحه الملوك: ۷۲).

درباره انوشیروان ابتدا در فصلی با عنوان «این بابی است اندر سیاست و عدل پادشاهان و سیرت ایشان و تاریخ هر یکی» سخن گفته شده است. او را پادشاهی دادگر معرفی می‌کند و سند دادگری او را این حدیث پیامبر می‌داند: «ولدتُ فی زمنِ المَلکِ العادل: در زمان انوشیروان پادشاه عادل به دنیا آمدم». دیگر اینکه به واسطه عدل او جهان آبادان شد (نصیحه الملوك: ۳۹-۴۸). در حکایتی از دادورزی انوشیروان آمده است:

فردی از کسی خانه‌ای خرید و در آن گنج یافت. خریدار معتقد بود گنج به صاحب اولیه تعلق دارد. برای داوری نزد انوشیروان رفتند و او چنین حکم کرد، برای حل مشکل بهتر که دختر و پسر شما با هم ازدواج کنند تا گنج به هر دو تعلق پیدا کند (نصیحه الملوك: ۵۳).

نویسنده سپس ادامه می‌دهد، اگر این اتفاق در زمان پادشاه ستمگری اتفاق می‌افتاد در آن گنج طمع می‌کردند و آن را متعلق به خود می‌دانست. درباره سیاست انوشیروان آمده است، در زمان او اگر زر در جایی می‌افتاد، کسی جرات دست زدن به آن را نداشت. او به کارگزاران خود دستور داده بود در آبادانی کشور کوشا باشند. و اخطار کرده بود اگر جایی امکان آبادانی داشته باشد و آنها اهمال کنند، آنان را به دار می‌کند (نصیحه الملوك: ۵۴). در حکایت دیگری از انوشیروان، می‌توان به آبادانی زمان او پی برد:

«پادشاه هند به دلیل برتری خود از انوشیروان خراج خواست. شاه در پاسخ، دستور داد صندوقچه‌ای را که در آن کبر^۱ بود، آوردند. شاه به فرستاده گفت آیا در سرزمین شما از این چیزها یافت می‌شود؟ فرستاده در جواب گفت: بسیار یافت می‌شود. انوشیروان گفت: به پادشاهتان بگو اول سرزمین خود را آبادان کن سپس به کشور دیگر طمع داشته باشد. در تمام مملکت من از این کبر هیچ یافت نمی‌شود و اگر یافت شود عامل آن را بر دار می‌کنم».

در حکایت دیگری می‌توان به اهمیت آبادانی در نزد انوشیروان پی برد:

^۱ نیاتی است خاردار و پر شاخ و برگش باریک و غلاف گل او مثل زیتون و گلش سفید و در وسط آن چیزی شبیه به موی و ثمرش که خیار کبر نامند از بلوط درازتر و تخم او زرد و با رطوبت لزجه و در خرابه‌ها و کوهها بسیار می‌باشد و بیخ او و پوست بیخ آن قویتر از سایر اجزاست (دهخدا، ذیل واژه).

انوشیروان روزی در سبزه‌زار گشت می‌زد. وقتی سرسبزی و آبادانی را دید سجده شکر به‌جا آورد و گفت: «فراخی سال از داد و عدل سلطان است و از نیکویی و احسان کردن وی به رعیت خویش». در ادامه حکایت دیگری نقل می‌شود که حکمت بالا و تجربه آن شاه را می‌رساند: پادشاه روزی به شکار رفته بود که به دهی رسید درحالی‌که بسیار تشنه بود، در خانه‌ای را زد و آب خواست. دختری نیشکری را کوید و آب آن را گرفت و به شاه داد. شاه از دختر پرسید از چند نیشکر این مقدار آب گرفتی؟ دخترگفت: از یکی. به دنبال این پاسخ، انوشیروان اندیشید که از یک نیشکر این مقدار آب گرفته می‌شود پس خواست که حساب دخل و خراج را بداند. پس از رسیدگی فهمید که خراج کم است و تصمیم گرفت، آن را زیاد کند. پس از اجرایی شدن این تصمیم، بار دیگر به آن ده رفت و از دخترک آب خواست. کمی طول کشید وقتی از دخترک علت را پرسید، او گفت چون باید از سه نیشکر آب می‌گرفتم، کار به طور انجامید. شاه پرسید چرا از سه نیشکر؟ دخترک پاسخ داد، به نظر می‌رسد نیت پادشاه بد است زیرا در صورتی که پادشاه بدنیت باشد برکت از بین می‌رود. پس از این اتفاق، شاه دوباره نیت خود را نیکو کرد (نصیحه الملوک: ۷۳ - ۷۵).

در وصف نیکویی این پادشاه بیان می‌کند:

«و پادشاه باید که بر نهاد و روش آن پادشاهان رود که پیش از وی بوده‌اند به نیکوکاری، و پندنامه‌ها بر خوانند که ایشان را زندگانی بسیار بوده است و تجربت‌های بسیار افتاده است و نیک از بد بدید آمده از تجربت ... چنانکه نوشیروان با همه نیکوکاری وی کتب مقدمان فرو خواندی و حکایت‌های ایشان را درخواستی و بر سیرت ایشان رفتی پس پادشاهان این زمانه سزاوارتر که چنان کنند ...» (نصیحه الملوک: ۵۵).

در جای دیگر (نصیحه الملوک: ۵۶) می‌توان فهمید که انوشیروان به شیوه گذشتگان توجه داشت. انوشیروان از دستور خود «یونان» اندرزهایی را درباره سیرت پیشینیان طلب می‌کند. او چنین می‌گوید که «آنان دانا، راست‌کردار بودند، خشمگین نمی‌شدند، در کار نیک شتاب می‌کردند و از بدی پرهیز می‌کردند و بر خودشان مسلط بودند» پس از اندرزهای یونان، انوشیروان تاکید می‌کند که ما نیز باید از خود نام نیکو برجای بگذاریم و سپس اندرزهایی را بیان می‌کند.

درباره شیوه کشورداری او آمده که انوشیروان از موبدان می‌خواست تا بر بلندی روند و ببینند که از کدام خانه دود بلند نمی‌شود و علت آن چیست زیرا معتقد بود که باید در برطرف کردن غم مردم کوشا بود. او همچنین مراقب بود تا کارگزارانش چیزی بیش از توان مردم از آنها نگیرند، زیرا ستم بر مردمان را موجب ویرانی کشور می‌دانست (نصیحه الملوک: ۷۱-۷۲).

درباره گذشت انوشیروان: در حکایتی نشان داده می‌شود که چگونه انوشیروان از مجازات یکی از ندیمان‌ش که جام زرینی را دزدیده بود صرف نظر می‌کند (نصیحه الملوک: ۱۱۱-۱۱۲).

۲- ۱۰- تاریخ بلعمی (نیمه قرن ۴- نیمه قرن ۵ ق)

این کتاب به ترجمه تاریخ طبری مشهور است ولی مطالعه آن نشان می‌دهد که نویسنده از کتاب‌های بسیار دیگری غیر از تاریخ طبری در آن استفاده کرده است؛ بنابراین می‌توان آن را تألیف به حساب آورد.

نویسنده آن ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، وزیر امیر منصور بن نوح سامانی، بود. او از بزرگان قرن چهارم هجری، اهل بلعمان از روستاهای مرو بود (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۶۱۸-۶۱۹). از ویژگی‌های کتاب این است که نویسنده واژه‌های فارسی کهن را به کار می‌برد و از واژه‌های بیگانه استفاده نمی‌کند. نثر آن ساده و استوار است و داستان‌ها و وقایع در آن پخته بازگو می‌شود که برای خواننده لذت‌بخش است (بهار، ۱۳۱۰: ۱۳۴).

مطالب کتاب درباره آفرینش جهان، آدم و حوا و بیرون شدن آنها از بهشت، داستان هابیل و قابیل است که پس از داستان شیث و ادريس به پادشاهان پیشدادی ایران می‌پردازد. داستان کیومرث، هوشنگ، تهمورث، جمشید و بیوراسب را می‌گوید و پس از آن داستان نوح، فریدون، نمرود، پیامبران بنی‌اسرائیل، سلیمان نبی، داستان کیخسرو را بیان می‌شود. و این از ویژگی‌های تاریخ بلعمی است که تاریخ ملل مختلف را در کنار هم بیان می‌کند. و به همین ترتیب تا تاریخ ساسانیان را نقل می‌کند، بدون آنکه به اشکانیان بپردازد. تاریخ بلعمی با پایان ساسانیان پایان می‌یابد (تاریخ بلعمی، ج ۱ و ۲).
در تاریخ بلعمی آمده است،

انوشیروان به سبب خردی که داشت به جای پدر بر تخت نشست. اولین کاری که کرد فرو نشانیدن قائله مزدکیان بود و برطرف کردن عواقب آن بود. برای مثال دارایی را به صاحبان آن بازگرداند و زنان را به شوهرانشان بازگرداند. دقت کرد تا در کشور درویش و گرسنه‌ای نماند. دستور داد تا کشاورزان به آبادانی کشور بپردازند و زمینی را بایر است، آبادان کنند. مردم هر جا که پل یا ده ویرانی دیدند آن را مرمت کنند. راه‌ها را امن و آسان کرد، قنات و نهرها بکند، باروهای محکم احداث کرد و ...

او به دادگری نزد عرب و عجم مشهور بود. سپاه را سامان داد، برایشان مقرری تعیین کرد و مسلح کرد. آتشکده‌ها را آباد کرد و در مورد خراج کاردان خردمند و پارسا گماشت. پنج سال به آبادانی کشور پرداخت و سپس آماده لشکرکشی شد و به انطاکیه و سپس به اسکندریه، هرقل، روم و ... لشکر کشید. با خاقان ترک طرح دوستی ریخت و دختر او را به زنی گرفت و با این اتحاد، بعدها هیاطله را شکست داد (تاریخ بلعمی، ج ۲: ۹۷۷-۹۸۸).

پس از ذکر لشکرکشی‌های انوشیروان، مطالب نسبتاً مفصلی را درباره اعرابی که در همسایگی ایران به سر می‌بردند را بیان می‌کند.

۲- ۱۱- تاریخ بیهقی (قرن ۴ و ۵ ق)

تاریخ بیهقی یا تاریخ مسعودی، کتابی به زبان فارسی و در شرح تاریخ خاندان سبکتگین از آغاز تا اوایل سلطنت سلطان ابراهیم بن مسعود است. نویسنده آن ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ه)، دبیر فاضل و مشهور دربار غزنویان، است. تاریخ بیهقی کتابی است که علاوه بر اهمیت تاریخی از نظر ادبی نیز بسیار باارزش است. اهمیت تاریخی آن از جهت حقیقت‌پژوهی، رعایت انصاف، صحت مطالب، باریک‌بینی، نکته‌های حکمی و اندرزی، قدرت استنباط قوی نویسنده، معرفی منابع روایات، نقل اسناد مهم، معرفی اشخاص و احوال خصوصی و مشاغل آنها، نقل مذاکرات مهم و محرمانه، اشاره به آداب و

رسوم آن روزگار مرتبط با موضوع، ذکر دقیق رخدادها، بسیار مهم است. نثر این کتاب، بسیار دلپذیر و نمونه عالی از رساله‌نویسی قرن ۵ و از بهترین نمونه‌های نثر فارسی از نظر ویژگی‌های صرفی و نحوی است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۸۹۰-۸۹۲؛ مصطفوی سبزواری، ۱۳۹۳، ج ۶).

داستانی که در این کتاب نقل می‌شود مربوط به خشم گرفتن انوشیروان به بزرگمهر است. این داستان در خلال داستان حسنک وزیر بیان می‌شود:

بزرگمهر را در حالی که به زنجیر بود نزد انوشیروان آوردند. انوشیروان به او یادآور شد که در نزد او صاحب کرامت و بزرگی و مرتبه شده است. اینکه وزیر او شده بود و تدبیر ملک او را می‌کرد. سپس از او سوال می‌کند که چرا از دین پدران خود دست برداشته است. آیا قصد شوراندن مردم را بر پادشاهی داشتی؟ و از او می‌خواهد که به دین پدران خود باز گردد و تأکید می‌کند که کشتن حکیمی مانند تو درست نیست. بزرگمهر اما حاضر نمی‌شود از دین جدید خود بازگردد. کسری از سخنان او خشمگین شد او را به زندان روانه و در شرایطی بسیار سخت زندانی کرد.

پس از دو سال انوشیروان دوباره دل‌تنگ او شد و دستور داد تا زندان او را گشادند و خواص نزد او را رفتند. با وجود شرایط بسیار سخت او را سرحال و قوی یافتند. وقتی علت را جویا شدند، گفت شش چیز را در نظر داشتیم: ۱- ثقه درست کردم، ۲- رضا به قضا، ۳- صبر، ۴- ناشکیبایی را به خود راه ندهم، ۵- به روزگار بدتر از خود بنگرم و شکر کنم، ۶- ناامید نباشم. وقتی سخنان بزرگمهر را به شاه رساندند دستور کشتن و سپس مثله کردن او را داد.

در آخر داستان انوشیروان و بزرگمهر می‌گوید که وی به بهشت رفت و کسری به دوزخ. نویسنده کتاب با بیان داستان بزرگمهر در خلال داستان حسنک وزیر، نقبی به تاریخ گذشته زده است که بگوید از این حوادث بسیار اتفاق افتاده است پس از نقل داستان بزرگمهر، دوباره به داستان حسنک برمی‌گردد (تاریخ بیهقی: ۵۱۲-۵۱۸).

۲- ۱۲- سیاست‌نامه (قرن ۵ ق)

سیاست‌نامه یا سیرالملوک یا پنجاه و یک فصل، کتابی است به زبان فارسی در شیوه کشورداری، تدبیر امور دین و دنیا است این کتاب به دستور ملک‌شاه سلجوقی، به وسیله ابوعلی حسن بن علی معروف به خواجه نظام الملک^۱ (۴۰۸ یا ۴۱۰ - ۴۸۵) نوشته شد. این کتاب از آثار مهم نثر فارسی در قرن پنجم هجری است. سبک نگارش کتاب ساده و در نهایت سلاست است. محتوای آن پند، حکمت، مثل، تفسیر قرآن، اخبار و داستان‌های پیامبران، سیره پادشاهان عادل گذشته است تا به‌وسیله پادشاه دادگر به کار گرفته شود (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۴: ۶-۸؛ صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۹۰۵-۹۰۶).

کتاب ۵۱ فصل دارد که برخی عنوان‌های آن عبارت است از: «در احوال مردم و گردش روزگار و مدح پادشاه»، «در شناختن قدر نعمت ایزد تعالی»، «در مظالم نشستن پادشاه و عدل و سیرت نیکو» و

....

^۱ برای آگاهی درباره خواجه نظام الملک ← مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۴: ۶؛ صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۶۲-۶۳ و ۹۰۳-۹۰۵.

در فصل ۴۶ این کتاب درباره ظهور مزدک، مذهب او و چگونگی کشتن او و پیروانش به دست انوشیروان سخن گفته شده است. در این داستان به مطالبی اشاره شده است که در منابع دیگر کمتر دیده می‌شود. خلاصه مطلبی که در *سیاست‌نامه* آمده است، چنین است:

مزدک در زمان قباد و پسرش انوشیروان ظهور کرد. او چون نجوم را به‌خوبی می‌دانست، از این طریق فهمید که پیامبری ظهور خواهد کرد. بنابراین اراده کرد که این پیامبر او باشد. او موبد بود و در دربار شاه منزلت داشت، پس ادعای خود را مطرح کرد و قباد از او معجزه خواست. مزدک در آتشگاه حفره‌ای ایجاد کرد تا بتواند کسی را در آنجا قرار دهد که بتواند صدای او را بشنود و صدای او نیز شنیده شود. وقتی قباد از او معجزه خواست، آنها را دعوت کرد تا به آتشکده بیایند و معجزه او را ببینند. مزدک آتش را ندا داد و آتش پاسخ او را مبنی بر پیامبری او گفت. با دیدن این معجزه قباد به مزدک ایمان آورد و هر روز او را به خود نزدیک‌تر کرد. دین مزدک رواج یافت و مردم، برخی به خواست خود و برخی در تبعیت از پادشاه به او ایمان آوردند. مزدک دین خود را تبلیغ می‌کرد. موضوع تقسیم دارایی سپس بخشیدن زن موجب آشفتگی بسیار در جامعه شد.

انوشیروان ابتدا از موبدان خواست که با پادشاه صحبت کنند و به شاه هشدار دهند ولی نامه و درخواست موبدان به جایی نرسید و مزدک همچنان به ترویج دین خود ادامه می‌داد.... انوشیروان پی به حيله مزدک برد و خواست تا آن را برای پدر آشکار کند. ابتدا با سوالاتی که موبدان از مزدک کردند، توانستند او را محکوم کنند. در گام بعد انوشیروان حيله آتش را آشکار کرد و به این ترتیب قباد نسبت به مزدک بدگمان شد. انوشیروان پس از این ماجراها پدر را با خود متحد کرد و تدبیری اندیشید تا مزدک را نابود کند. ابتدا انوشیروان چنین می‌نماید که اشتباه کرده و می‌خواهد که به دین مزدک درآید؛ به این ترتیب، اعتماد مزدک جلب می‌شود و با تدبیر انوشیروان، نام تمام کسانی که به دین مزدک گرویده بودند به دست انوشیروان رسید و پس از آن خواست تا مزدک و همه مزدکیان در یک روز گرد آیند.

در این روز که همه مزدکیان که تعداد آنها دوازده هزار بود، گرد آمدند، انوشیروان دستور داد تا در کاخ خوانی گسترده شود و از طرفی دستور داد تا در بیرون از کاخ به تعداد آنها چاههایی را حفر کنند. دسته دسته از مزدکیان را به بهانه دادن خلعت از کاخ خارج و به صورت سرنگون در این چاهها آویزان می‌کرد تا نوبت به مزدک رسید که با او نیز چنین کرد. به این ترتیب قاتله مزدکیان از بین رفت. پس از آن انوشیروان پادشاهی را از قباد گرفت و خود پادشاه شد (*سیاست‌نامه*: ۲۱۲-۲۲۹).

۲- ۱۳- *گلستان سعدی* (قرن ۷ ق)

گلستان سعدی نوشته ابومحمد مشرف‌الدین سعدی شیرازی (۶۰۶-۶۹۰ تا ۶۹۵) است. این کتاب به نثر نوشته شده است. *گلستان* به جز دیباچه، هشت باب دارد که عبارت است از در سیرت پادشاهان، در اخلاق درویشان، در فضیلت قناعت، در فواید خاموشی، در عشق و جوانی، در ضعف و پیری، در تأثیر تربیت، در آداب صحبت.

سعدی شاعری است که مانند ظهیر و خاقانی، در زمان خود نیز بسیار معروف و شناخته شده بود. ولی شهرت او نه فقط در ایران که حتی تا هند نیز بوده به طوری که چندین شاعر در خارج از ایران نیز او را می‌شناختند و در شعر خود از او پیروی می‌کردند (صفا، جلد ۳: ۵۸۴-۶۰۵).

در گلستان سعدی درباره نام نیک انوشیروان آمده است:

«زنده است نامِ فَرخُ نوشیروان به عدل / گرچه بسی گذشت که نوشین روان نماند» (گلستان

سعدی: ۱۹)

و در جای دیگر:

«نوشیروان نمرد. که نام نیکو گذاشت» (صفا: ۴۶).

دو حکایت در این کتاب درباره انوشیروان نقل می‌شود که در یکی به عدالت او اشاره می‌کند و اینکه پادشاه در رعایت داد باید الگوی زیردستان خود باشد و در کوچکترین مسائل نیز آن را رعایت کند (همان). در داستان دیگری حکمت انوشیروان آشکار می‌شود:

«کسی پیش انوشیروان عادل مژده آورد که شنیدم که فلان دشمنت را خدای تعالی برداشت. گفت

هیچ شنیدی که مرا فرو گذاشت. مرا به مرگِ عَدُوْ جَایِ شادمانی نیست / که زندگانی ما نیز

جاوَدانی نیست» (صفا: ۶۳).

یک جا نیز اندرزی از انوشیروان نقل می‌کند:

«به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد زتند لشکریانش هزار مرغ به سیخ» (صفا: ۴۷).

۲- ۱۴- تاریخ بناکتی (قرن ۸ ق)

تاریخ بناکتی یا روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الأنساب^۱ نوشته شده به وسیله فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج‌الدین ابوالفضل محمد بن محمد داود البناکتی است. وی در بناکت از شهرهای فرارود به دنیا آمد. بناکتی از ادیبان و شاعران دوران غازان، اولجایتو و ابوسعید بود. موضوع کتاب تاریخ عمومی جهان از خلقت آدم تا جلوس ابوسعید خان (۷۱۷ق) است.

این کتاب تاریخی در دسته کتاب‌هایی قرار دارد که هدف آن نوشتن تاریخ بوده به همین دلیل نثری ساده و استوار دارد مطالب با نظم بیان شده و تاریخ آن با ذکر سال و ماه و گاه روز بیان شده است.

نویسنده در لابه‌لای مطالب تاریخی خود با ذکر داستان‌ها به بیان پند و حکمت نیز می‌پردازد.

کتاب ۹ فصل دارد که در آنها داستان آدم و حوا، تاریخ پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان،

حضرت محمد، صفاریان، سامانیان، دیالمه و ... تا پایان خوارزمیان و ملوک قهستان، تاریخ یهود و

نصاری، تاریخ هند، تاریخ ختای، ولایات و پادشاهان آن، تاریخ مغول تا سلطان ابوسعید به تفصیل آمده

است (شعار، ۱۳۴۸: مقدمه: یک-پانزده).

^۱ نام آن تنها در یکی از نسخه‌ها «روضه اولی الالباب فی لتواریخ الاکابر و الأنساب» نوشته شده است (شعار، ۱۳۴۸: مقدمه: یک).

در بخش ساسانیان از فصل دوم کتاب — که به تاریخ ایران پیش از اسلام پرداخته است — از انوشیروان سخن به میان آمده و از او با صفت عادل یاد شده است. در این بخش اشاره شده است که در زمان او مردم در رفاه و آسایش بودند و عدالت شاه در تمام کشور گسترده شده بود. بناکتی برای اثبات گفته خود سخنی از پیامبر اسلام (ص) را بیان می‌کند که در آن به عادل بودن انوشیروان اشاره شده است.^۱ در بیان عدالت انوشیروان حکایت خرید زمینی که در آن گنج پیدا شد را نقل می‌کند (تاریخ بناکتی: ۶۲-۶۳) که مانند همان است که در نصیحه الملوک آمده، است (← ۲-۲-۹).

داستان دیگر درباره جنگ انوشیروان با روم و هیاطله و گرفتن ماوارالنهر و هندوچین است که به اختصار بیان می‌شود. بعد از آن به زاده شدن پیامبر اسلام (ص) در زمان او و روی دادن معجزاتی در آن هنگام اشاره می‌کند (اینکه آتش آتشکده‌ها خاموش شد، دریای ساوه خشک شد، دوازده کنگره کاخ کسری فرو ریخت، دیری در هند و کلیسایی در ارمنستان خراب شد). سپس به شهری که در نزدیکی مداین با نام رومیه، ساخت اشاره کرده و اینکه در ۸۴ سالگی پسرش، هرمز را جانشین خود کرد، ۴۴ سال پادشاهی کرد و وصیت کرد پس از مرگش او را در دخمه قرار دهند (شعار: ۶۳-۶۴). نقش انگستری او این بود:

«هنگامی که پادشاه ستم می‌کند، آبادانی نمی‌ماند»^۲ (شعار: ۶۴).

در تاریخ بناکتی نیز به حکایت دخمه انوشیروان اشاره شده که به داستان‌های دیگر شبیه است. در این داستان نیز ماجرای بازدید مامون از قصرها و کاخ‌های انوشیروان بیان می‌شود. و در ادامه آمده است: سپس مامون خواست تا دخمه او را زیارت کند. معلوم شد، پیری از جای دخمه آگاهی دارد. وقتی پیرمرد نزد انوشیروان آمد با زبان فارسی او را ثنا گفت و گفت که پدر پدر او دخمه‌بان انوشیروان بوده و به میراث به او رسیده است. و گفت که اندرزنامه انوشیروان نزد او است که در آن اشاره شده پادشاهی عرب از خویشان پیامبر با چنین نشانه‌هایی مرا زیارت خواهد کرد و تو به آن نشانه‌ها شبیه هستی. مأمون خواست تا دخمه را زیارت کند. پیرمرد گفت در کوهی است که تا اینجا ۵۰ فرسنگ است. سپس مشخصات راه و دخمه را می‌دهد و توضیح می‌دهد که «کالبد انوشیروان آنجا است، لباس زریفت بر تن دارد و با دارو تن او اندوده شده تا تباه نگردد. هیچ کس در آن دخمه نمی‌تواند برود مگر آن پادشاه تازی که به نظر می‌رسد تو باشی».

مامون به راه افتاد تا دخمه را زیارت کند. پیرمرد به او گفت اگر آن کس تو باشی با گرفتن حلقه در می‌توانی وارد شوی. مأمون چنین کرد و وارد شد. درون دخمه به دلیل وجود طلسم، ابتدا جنگجویانی و سپس شیرهایی و در آخر شمشیرهایی به او نزدیک شدند که هر کدام با شیوه‌هایی که پیرمرد به مأمون یاد می‌داد از کار می‌افتادند. وقتی به تخت رسید احترام کرد و نشست درحالی که آن دو نفر دیگر ایستاده بودند. مأمون جامه پادشاه را عوض کرد و کافور و عنبر و مشک افکند. بر روی عصابه

^۱ ولدت فی زمن المک العادل انوشیروان: یعنی من در زمان پادشاه عادل، انوشیروان، زاده شدم.

^۲ لایکون العمران حیث یجور السلطان.

چهار عبارت به شرح زیر نوشته شده بود: «گیتی که یزدان کرد مرا چه کوشش.» دوم نوشته بود: «عمر تمام نیست مرا چه خواهش!» سیوم «گیتی جاوید نیست مرا چه رامش!» چهارم «چه شاید کرد که نشاید دانست^۲». در چهار سوی تخت نیز این اندرزها نوشته شده است: «هر کرا پادشاهی نیست کامرانی نیست، هر کرا زن نیست کدخدایی نیست، هر کرا فرزند نیست شادمانی نیست، هر که را این هر سه نیست بیماری نیست» (شعار: ۱۶۰-۱۶۳).

۲- ۱۵- تاریخ گزیده (قرن ۸ ق)

مؤلف تاریخ گزیده، حمدالله مستوفی اهل قزوین، مورخ و شاعر قرن هشتم هجری است. تاریخ گزیده از کتاب‌هایی است که همواره مورد توجه اهل علم بوده است. این کتاب خلاصه تاریخ جهان است که به نام غیاث‌الدین محمد به پایان برده شده است. این کتاب شامل تاریخ عمومی، تاریخ اسلام و تاریخ ایران تا زمان زندگانی مؤلف است (صفا، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲۷۶).

کتاب شامل یک مقدمه در «آفرینش کائنات» و شش فصل است که هر فصل خود به بخش‌هایی تقسیم می‌شود. پیامبران مرسل و اولوالعزم، بزرگانی مانند لقمان، فیثاغورس، جاماسب، بزرگمهر و ... پادشاهان پیش از اسلام (پیشدادیان، کیانیان، اشکانیان و ساسانیان)، پیامبر اسلام است و پادشاهان بعد از اسلام تا ابوسعید بهادرخان و ... موضوعات این کتاب است (براون، ۱۳۳۹: ۱۳۰-۱۳۶).

حمدالله مستوفی پیش از آنکه اندرزهای انوشیروان را بیاورد، به موضوعات دفع قائله مزدک و مزدکیان به وسیله انوشیروان در زمان قباد، نسب‌نامه خسرو انوشیروان تا ساسان و اینکه چرا وی را کسری نامیدند و بعد از او همه پادشاهان ساسانی کسری نامیده شدند، و کارهای نیک او برای سامان بخشیدن به اوضاع کشور، اشاره می‌کند.

ترتیب خراج، دسته‌بندی لشکر، پدید آوردن دفتر عرض و عارض، اتمام نیمه‌تمام، ساخت چندین شهر، دفع شرّ اقوام متجاوز، غلبه بر روم و اخذ خراج از رومیان، دوستی با خاقان چین و ازدواج با دختر او که مادر هرمز بود، آوردن کلبله و دمنه و شترنج از هند به ایران و ساختن نرد توسط بزرگمهر از زمره کارهای انوشیروان است که مستوفی به آنها اشاره کرده است. او همچنین به ولادت پیامبر اسلام (ص) در زمان انوشیروان اشاره می‌کند. مستوفی مانند اکثر منابع تاریخی، زمان پادشاهی خسرو را ۴۸ سال ذکر کرده و از آرامگاه او در جبل‌الحمیر یاد کرده است، و تا جایی که می‌دانیم این کتاب تنها منبعی است که از مکان مقبره انوشیروان نام می‌برد (تاریخ گزیده: ۱۱۶-۱۱۷).

پس از برشمردن کارهای انوشیروان به شرحی که آمد، اندرزهای انوشیروان آورده شده است. نخست از دو اندرز یاد می‌شود که بنا بر گفته مستوفی، انوشیروان دستور داد تا بر روی گور او نوشته شود:

هر چه از پیش فرستادیم ما را ذخیره است، [پیش کسی که جزای نیکی نکاهد و در بدی نیفزاید]

لا یکون العمران حیث یجور السلطان^۱ (تاریخ گزیده: ۱۱۷).

^۱ هنگامی که پادشاه ستم می‌کند آبادانی [ممکن] نمی‌شود.

پس از آن، و بعد از عبارت «از سخنان اوست» هشت اندرز آورده شده، سپس به اندرزه‌های نوشته شده بر تاج انوشیروان اشاره می‌شود که هر روز منادیان آن را ندا می‌دادند که «این پندیات کار بندید». موضوع این اندرزه‌ها که شمار آنها به ۱۲۷ می‌رسد، عدالت، نپرداختن به نفس، خردورزی، خیرخواهی، تدبیر امور، دانش‌اندوزی، درست‌کرداری، درست‌گفتاری، رازداری، دوری از نادانی، دورویی، کینه‌جویی، کاهلی و جز آن است (تاریخ گزیده: ۱۱۷-۱۲۰). در پایان به اندرزی که بر روی مهر خاتم او نوشته شده بود، اشاره می‌کند:

«لا یكون العمران حیث یجور السلطان» (تاریخ گزیده: ۱۲۰).

۲- ۱۶- تاریخ العباسیین او دولة الرشید من بنی العباس و بنیه (قرن ۱۱ ق)

این کتاب تاریخ پنج تن از خلفای عباسی، یعنی هارون الرشید و فرزندان او است. ابن وادرن نویسنده آن است و آن را به عربی نوشته است. کتاب شش فصل دارد، پنج فصل اول به ترتیب درباره زندگی هارون الرشید، محمد امین، مأمون، محمد معتصم بالله و الواثق بالله نوشته شده و فصل شش، درباره کارگزاران بنی‌عباس است که در آفریقا حضور داشتند.

در این کتاب به داستان یافتن اندرزه‌های انوشیروان در ایوان مدائن اشاره شده است که در زیر خلاصه آن آورده می‌شود (ابن وادران، ۱۹۹۳: ۲۶۹-۲۷۰):

در داستانی که در این کتاب آورده شده است:

مأمون در جنگی که منجر به پیروزی او بر امین (برادرش) با فردی به نام ذوبان مشورت کرده بود. پس از پیروزی، مأمون اراده کرد پادشاه بسیار به ذوبان بدهد؛ ولی ذوبان آن را نپذیرفت در عوض آن، چیز دیگری را درخواست کرد. او به اطلاع مأمون رساند، در عراق کتابی است که در آن مکارم اخلاق مربوط به کشورها یافت می‌شود که از کتاب‌های بزرگ زبان فارسی است، موجب شفا و تهذیب نفس می‌شود. او گفت این کتاب در خزانه ایوان مدائن است و به‌جای پادشاه، آن را می‌خواهد. ذوبان محل دقیق اندرزننامه را می‌دانست، آن را به مأمون گفت و مأمون کسی را به آنجا فرستاد که پس از حفر آنجا، صندوق کوچکی را یافتند و آن را نزد مأمون آوردند.

وقتی ذوبان صندوقچه را دید، تایید کرد که همان صندوقچه است؛ آن را باز کردند و دیدند که هزار برگ در آن وجود دارد. ذوبان آنها را با خود به خانه برد. فضل بن سهل از او درباره مطالب آن پرسید و او در پاسخ گفت این کتاب جاویدان خرد^۱ نوشته وزیر انوشیروان است. وقتی ورق‌هایی از آن به عربی ترجمه شد، مأمون آنها را بسیار پسندید و گفت اینها کلام خداوند است و بیان می‌کند که اگر عهد نبسته بود، آنها را از ذوبان می‌گرفت.^۲

در جای دیگری از همین متن (ص ۴۹۳) به اندرزی از انوشیروان اشاره می‌کند:

^۱ در متن: جاوند بن جرد

^۲ این داستان درباره یافتن جاویدان خرد در مقدمه اندرزه‌های هوشنگ آمده است (← ۲-۳-۱ الف؛

برای آگاهی بیشتر ← دانش‌پژوه ۱۳۵۹، ۹-۲۶).

و قال كسرى لوزيره: إياك و كثرة الدخول و الخروج على فأمْلِك، و لا تكثر من السؤال في حاجة غيرك فتثقل عليك حوائجك، و لا تطل الغيبة على فأنساك.

و گفت کسرا به وزیرش: مراقب باش! بر زیادی دخول و خروج بر من پس [آن] تو را خسته می کند، و در خواستن حاجت از دیگری زیاده روی نکن، زیرا آرزوهایت بر تو سنگین می شود، غیبت خود را بر من طولانی نکن، زیرا تو را فراموش می کنم.

۳- نتیجه گیری

منابعی که در آنها از خسرو انوشیروان نام برده شده است (منظوم یا مثنوی) به دو دسته تقسیم می شود؛ نخست منابعی که بر اندرزه های خسرو انوشیروان تکیه دارد، دوم منابعی که تکیه آن بر شخصیت و شیوه پادشاهی او است که اندرز نیز دارند.

۱- از پژوهش بر منابعی که بر اندرزه های انوشیروان تکیه دارند، می توان به چند ویژگی این منابع پی برد. نخست اینکه، برخی از این منابع، اندرزه های را از انوشیروان نقل کرده و به صفات نیک او اشاره می کنند که عبارتند از *جاویدان خرد*، *خردنامه*، *ده پند انوشیروان*، *پندنامه انوشیروان*، *یا راحه الانسان*، *قابوس نامه*، اندرزه های انوشیروان در *دیوان شعر ابن یمن*، *سوانح الافکار*. برخی از آنها علاوه بر بیان اندرزه ها، حکایاتی را نیز بیان می کنند که مربوط به سیره انوشیروان است و بیشتر نتیجه اخلاقی دارد و به منظور بیان اندرزی گفته شده است، مانند *تحفه الملوك*، *پندنامه انوشیروان* به *هارون الرشید*.

دوم شیوه بیان اندرزه در این منابع است؛ برای مثال در برخی متون، اندرزه کوتاه و در برخی به صورت جملات بلند بیان شده است. شیوه بیان اندرزه در منابع گاه با هم تفاوت دارد. در *جاویدان خرد* اندرزی بیان و به نتیجه عمل کردن و نکردن به آنها نیز اشاره می شود؛ برخی بر پایه اعداد نوشته شده است؛ برخی به صورت پرسش و پاسخ بیان شده که بیشتر اندرزه از این نوع است؛ و در برخی از آنها خصلت های نیک یا بد را تعریف و درباره آنها سوال می شود و از این نظر *جاویدان خرد* تفاوت اساسی با منابع دیگر دارد. در *قابوس نامه* نیز بیان اندرزه به چند شکل دیده می شود؛ برخی به صورت توصیه بیان شده، برخی پرسشی مطرح و به آن پاسخ داده شده است و در برخی نیز اندرز بیان و بر نتیجه عمل به آن تاکید شده است. در برخی منابع مانند *راحه الانسان*، سخنان انوشیروان به صورت جملات کوتاه و توصیه ای بیان شده است و در آنها نتیجه عمل دیده نمی شود. ولی ابیاتی که با همان مضمون به وسیله شاعر (= بدیع بلخی) سروده شده، گاه به نتیجه و گاه به ضرورت عمل به اندرز اشاره شده است.

منابعی مانند *خردنامه* و *ده پند انوشیروان* اندرزه را در قالب جملات کوتاه و به صورت توصیه بیان کرده اند و به نتیجه آن اشاره ای نمی کنند، پنדהا تاکید بر اخلاق فردی و اجتماعی دارد، اینکه فرد چه اعمالی را برای خود یا در رابطه با دیگران باید در پیش بگیرد.

در *تحفه الملوك* شیوه اندرزگویی چنان است که نویسنده ابتدا سخنانی را بیان می کند و سپس در تایید و تاکید گفتار خود سخنان حکیمانه ای از دیگر بزرگانی چون انوشیروان نقل می کند. شیوه بیان اندرزه های انوشیروان در این متن به صورت توصیه، بیان نتیجه عمل کردن یا نکردن به اندرز است.

موضوع اندرزها در این منابع تقریباً مشابه است. در *جاویدان خرد* که به شیوه متفاوت تری نوشته شده است، موضوع اندرزها در ستایش عقل و مذمت هوای نفس است؛ صفات نیکی چون قناعت، تواضع، شکیبایی و ... همچنین صفات بدی چون عجب، ریا، حرص، خشم تعریف و با هم مقایسه می‌شود. موضوع کلی پندها در اندرزنامه‌های دیگر مانند *خردنامه*، ده پند انوشیروان، پندنامه انوشیروان، قابوس - نامه، تحفه الملوک و ... آگاهی، دانایی، عدالت‌گستری، دانش‌اندوزی، پندپذیری، سخن‌دانی، قدرشناسی، همشینی با نیکان و دانایان، غم بیهوده نخوردن، مشورت کردن، رازداری، تدبیر امور، گذرایی دنیا و پرداختن به امور معنوی، خرسندی، شکیبایی، تواضع، احترام به پدر و مادر، دوری از صفاتی چون حرص و طمع و مردم‌آزاری و همچنین دوری از مردمان بد و زنان، ... است.

باتوجه به اینکه این اندرزهای از زبان خسرو انوشیروان بیان می‌شود، به‌نظر می‌رسد، مخاطب اندرزها به‌طور خاص پادشاهان است ولی در کل، این اندرزها می‌تواند متعلق به تمام طبقات جامعه باشد. در میان این اندرزها، *قابوس‌نامه* و *پندهای انوشیروان* به داستان دخمه انوشیروان اشاره می‌کنند که در اولی دخمه به‌وسیله مامون و در دومی به‌وسیله هارون الرشید زیارت می‌شود.

۲- منابعی که به سیره انوشیروان و اندرزهای او، هر دو پرداخته است، با هم تفاوت‌ها و شباهت‌هایی دارند. تاریخ پادشاهی انوشیروان و سیره او در این منابع معمولاً با پادشاهی او شروع و به کارهای او پرداخته می‌شود. کارهایی چون سرکوب مزدک و مزدکیان، تقسیم کشور به چهار بخش و تعیین فردی شریف و قابل اعتماد به‌عنوان فرمانروای آن، دفع قاتله ترکان و عقب نشاندن آنها، جنگ ایران و روم، برگرداندن سرزمین‌های جداشده از ایران، درباره سامان دادن به مالیات‌ها و سپاه، آبادانی کشور، برقراری امنیت، اهمیت به علم و دانش در نزد انوشیروان و ... از جمله مهم‌ترین کارهای این پادشاه است. از این منابع کتاب‌های *اخبار الطوال*، *تاریخ طبری*، *تاریخ بلعمی*، *تجارب الامم* را می‌توان نام برد.

ولی در بیان سیره انوشیروان تفاوت‌هایی در این منابع دیده می‌شود. برای مثال در *اخبار الطوال* ابتدا به حوادث یمن و فتح دوباره آن در زمان انوشیروان اشاره می‌شود؛ سپس به داستان پادشاهی انوشیروان می‌پردازد. همچنین به علت شروع جنگ بین ایران و روم که مربوط به داستان اعرابی که در مرز ایران روم قرار داشتند و اختلافات آنها باعث بروز جنگ شد اشاره می‌شود.

در *شاهنامه* مطالب درباره انوشیروان بسیار مفصل و مانند آنچه در بالا بیان شد، است؛ با این تفاوت که در *شاهنامه* هر جا که لازم باشد اندرزهایی از او بیان می‌شود. برای مثال وقتی انوشیروان به پادشاهی می‌رسد، بزرگان را جمع و برای آنها سخنرانی می‌کند؛ در اینجا اندرزهایی از انوشیروان نقل می‌شود. و همچنین پس از بیان مطالب تاریخی چون تقسیم کشور به چهار پاره، اصلاح امور مالیاتی و ... پندهای انوشیروان بیان می‌شود. در *تاریخ ثعالبی* نیز مانند *شاهنامه* اندرز و سیره انوشیروان هر دو آمده است با این تفاوت که ابتدا چند اندرز به‌طور مستقل، بیان و سپس به تاریخ و سیره انوشیروان پرداخته می‌شود که در لابه‌لای آنها نیز اندرزهایی بیان می‌شود. سیره انوشیروان در این کتاب مختصر بیان شده و تنها درباره جنگ‌های او، داستان بزرگمهر، داستان شترنج و نرد، برزویه طیب، کتاب کليلة و دمنه و ... سخن آمده است. در *تاریخ گزیده* نیز سیره و اندرز با هم آمده است ولی ابتدا تاریخ و سیره انوشیروان بیان می‌شود،

اینکه قائله مزدکیان را فرو نشانند، اوضاع کشور، سپاه، خراج را سامان داد، دست اقوام متجاوز را کوتاه کرد، غلبه بر روم، داستان کلبه و دمنج، شترنج، نرد و ... در این کتاب نقل می‌شود. سپس به اندرزا پرداخته می‌شود که مانند شاهنامه بسیار مفصل است. موضوع اندرزا در این منابع عدالت، نپرداختن به نفس، گذرایی دنیا، خردورزی، خیرخواهی، تدبیر امور، دانش‌اندوزی، درست‌کرداری، درست‌گفتاری، رازداری، همنشینی با دانا، دوری از نادانی، دورویی، کینه‌جویی، کاهلی، طمع و جز آن است. تجارب الامم مرجعی برای سیره انوشیروان است که در پایان آن اندرزهایی به صورت وصیت‌نامه آمده است. داستان معروف دخمه انوشیروان در *نصیحه الملوک* و *تاریخ بناکتی* بیان شده است. هر جا که داستان دخمه بیان شده است، لاجرم به اندرزهایی که گفته می‌شود در آنجا وجود داشته، نیز اشاره شده است. در این دو کتاب، مامون خلیفه عباسی به زیارت انوشیروان رفته است البته در *تاریخ بناکتی* داستان مفصل‌تر است و صورت افسانه‌ای دارد. در هر دو متن همچنین حکایاتی بیان می‌شود که در ضمن آنها به دادگری، سیاست، آبادانی کشور در زمان او، خردمندی و تسامح او اشاره می‌شود. اندرزهای بیان‌شده در این منابع اندک و موردی است.

در دسته دیگری از این منابع به سیره انوشیروان و اندرزهای او بسیار مختصر اشاره شده است. در *محاسن الاضداد* و *گلستان سعدی* تنها چند اندرز و حکایت از آن پادشاه نقل شده است. *عقد الفرید* کتابی ادبی، تاریخی، اجتماعی است که در آن هم به اندرزا و هم به فراخور مطلبی که بیان می‌شد به سیره انوشیروان در قالب حکایت اشاره شده است. در *تاریخ بیهقی* نیز در خلال داستان حسنک وزیر که مورد خشم حاکم قرار گرفته بود، داستان خشم گرفتن انوشیروان از بزرگمهر، زندانی کردن و در نهایت کشتن او بیان می‌شود. در *سیاست‌نامه* به فراخور مطلب کتاب تنها داستان ظهور مزدک بیان می‌شود که با دیگر داستان‌ها تفاوت‌هایی دارد.

منابع

- آزادی ده عباسانی، نجمه (۱۳۸۸). *ایران و ایرانیان در عقد الفرید*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن مسکویه رازی، احمد بن محمد (۱۳۷۶). *تجارب الامم*. ترجمه علینقی منزوی. تهران: توس.
- ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱). *الفهرست*. ترجمه محمدرضا تجدد. تهران: اساطیر - مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ابن وادران (۱۹۹۳). *تاریخ العباسیین او دولة الرشید من بنی العباس و بنیه*. تحقیق و مقدمه کعبی، منجی. جلد: ۱. بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- ابن یمن فریومدی (بی‌تا). *دیوان اشعار*. به تصحیح حسینعلی باستانی راد. تهران: کتابخانه سنائی.
- احمدی دارابی، علی اکبر (۱۳۸۰). «درباره تحفه الملوک (به بهانه تصحیح و چاپ مجدد)». *آینه میراث*، شماره ۱۵: ۶۰-۶۳.

- الاندلسی، احمد بن محمد بن عبد ربه (۱۹۸۳). *عقد الفرید*. بتحقیق دکتور مفید محمد قمیحه. بیروت: لدار الکتب العلمیه.
- الجاحظ البصری، ابی عثمان عمرو بن بحر (۱۸۹۸). *الکتاب المسمی بالمحاسن و الاضداد*. لیدن: بریل.
- امامی، ابوالقاسم (۱۳۶۷). «ابوعلی مسکویه». *دایره المعارف بزرگ اسلامی*، جلد ۱: ۵۶-۶۲.
- بیهقی، ابوالفضل، محمد بن حسین (۱۳۷۶). *تاریخ بیهقی*. تهران: هیرمند.
- بدوی عبد الرحمن (مصحح) (۱۹۵۲). *الحکمه الخالده (جاویدان خرد)*. ابوعلی احمد بن محمد مسکویه. مکتبه النهضه المصریه.
- براون، ادوارد (۱۳۳۹). *از سعدی تا جامی (تاریخ ادبی ایران از نیمه قرن هفتم تا آخر قرن نهم هجری، عصر استیلای مغول و تاتار)*. ترجمه علی اصغر حکمت. چاپ دوم. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۵۳). *تاریخ بلعمی*. به تصحیح محمدتقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. ج ۱ و ۲. تهران: تابش.
- بناکتی، داود بن محمد (۱۳۴۸). *تاریخ بناکتی: روضه اولی الاباب فی معرفه التواریخ و الانساب*. به کوشش جعفر شعار. تهران: انجمن آثار ملی.
- بهار، محمدتقی (۱۳۴۹). *سبک شناسی*. جلد ۱. تهران.
- بهار، محمدتقی (۱۳۱۰). «ترجمه تاریخ طبری». *نامه تمدن*، ش ۵ و ۶ (تیر و مرداد)، س ۱: ۱۳۳-۱۴۴.
- تاریخ بلعمی ← بلعمی (۱۳۵۳).
- تاریخ بناکتی ← بناکتی (۱۳۴۸).
- تاریخ بیهقی ← بیهقی (۱۳۶۷).
- تاریخ طبری ← طبری (۱۳۷۵).
- تاریخ گزیده ← مستوفی (۱۳۳۹).
- تجدد، ۱۳۸۱ ← ابن ندیم (۱۳۸۱).
- تحفه الملوک ← احمدی دارابی (۱۳۸۰).
- تفضلی، احمد (۱۳۷۸). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*. به کوشش ژاله آموزگار. تهران: سخن.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۴). «جاویدان خرد و خردنامه». *تحقیقات اسلامی*، سال دهم، بهار و تابستان ۱۳۷۴ (شماره ۱ و ۲): ۵۰۷-۵۰۳.
- ثروت، منصور (۱۳۶۷). *خردنامه*. تهران: امیرکبیر.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). *تاریخ ثعالبی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم*، پاره نخست ایران باستان. همراه با مقدمه زتنبرگ و دیباچه مجتبی مینوی، پیشگفتار و ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره.
- جلیلیان، شهرام (۱۳۹۱). «ایران گرایی در اخبار الطوال ابوحنیفه دینوری». *تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، س ۱، ش ۲، پاییز و زمستان: ۲۵-۴۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- حسینی، زهرا، (مصحح) (۱۳۸۹). *پندنامه انوشیروان به هارون الرشید*. رضایی ابن رضایی. کرج: جام گل.

خردنامه ← ثروت (۱۳۶۷).

خواجه نظام الملک، ابوعلی حسن (۱۳۴۴). سیاست‌نامه. به تصحیح محمد قزوینی، با مقدمه مرتضی مدرس چهاردهی. چاپ دوم. تهران: کتاب‌فروشی زوار.

دالوند، محمدرضا (۱۳۸۸). «روایات داراب هرمزدیار و دستنویس کتابخانه مجلس شورای اسلامی». پیام بهارستان، دوره ۲، سال ۲، شماره ۵: ۲۴۷-۲۶۰.

دانش‌پژوه ۱۳۵۹ ← قزوینی (۱۳۵۹).

دوفوشه کور، شارل هانری (۱۳۷۷). اخلاقیات (مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری). ترجمه محمدعلی امیرمعزی و عبدالمحمد روح‌بخشان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی و انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲). لغت‌نامه. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.

دینوری، احمدبن داود (۱۳۷۱). اخبار الطوال. ترجمه محمود مهدی دامغانی. تهران: نی.

زنتبرگ، ۱۳۶۸ ← ثعالبی (۱۳۶۸).

سالاری شادی، علی (۱۳۷۷). «ابوحنیفه دینوری و کتاب اخبار الطوال». کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، ش ۹ و ۱۰: ۹-۱۳.

سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۷۶). گلستان، پس از مقابله هفت نسخه خطی و ده نسخه چاپی. جلد اول، به کوشش نورالله ایزدپرست، تهران: دانش.

سیاست‌نامه ← خواجه نظام الملک (۱۳۴۴).

شاهنامه ← فردوسی (۱۳۹۱).

شهبازی، علی اکبر (۱۳۷۵). احوال و آثار محمد بن جریر طبری. تهران: اساطیر.

شعار (۱۳۴۸) ← بناکتی (۱۳۴۸).

صادقی، علی اشرف (۱۳۸۴). «متنی منظوم از پندنامه انوشیروان به خط داراب هرمزدیار». نامه ایران باستان، س ۵، ش ۱ و ۲: ۴۱-۵۴.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات در ایران. جلد ۱ و ۲ و ۳. تهران: انتشارات فردوس.

مدرسی چهاردهی ← نظام الملک (۱۳۴۴).

رشیدالدین فضل‌الله (۱۳۵۸). سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.

طبری، محمد (۱۳۷۵). تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)، ترجمه ابوالقاسم پاینده. ۱۶ ج. چاپ پنجم. تهران: اساطیر.

عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار (۱۳۷۵). قابوس‌نامه. به تصحیح غلامحسین یوسفی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

غزالی، محمد (۱۳۱۷). نصیحه الملوک. تهران: چاپخانه مجلس.

- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۱). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. چاپ چهارم. تهران: مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- فضایلی (۱۳۶۸) ← تعالی (۱۳۶۸).
- قابوس نامه ← عنصرالمعالی (۱۳۷۵).
- قزوینی، شرفالدین عثمان بن محمد (۱۳۵۹). جاویدان خرد مشکویه رازی. به کوشش محمدتقی دانش-پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- گشتاسب، فرزانه و نادیا حاجی پور (۱۳۹۴). «جاویدان خرد و خردنامه». در دم مزن تا بشنوی زان آفتاب: جشن نامه استاد دکتر محمدتقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلستان ← سعدی (۱۳۷۶).
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۹). تاریخ گزیده. به کوشش عبدالحسین نوائی. تهران: امیرکبیر.
- مصطفوی سبزواری، رضا (۱۳۹۳). «تاریخ بیهقی (یا تاریخ مسعودی)». در دانشنامه جهان اسلام، جلد ۶ تهران: دایره المعارف بزرگ اسلامی.
- مصفا (۱۳۸۲) ← هدایت (۱۳۸۲).
- منزوی (۱۳۷۶) ← ابن مسکویه رازی (۱۳۷۶).
- نصیحه الملوک ← غزالی (۱۳۱۷).
- نفیسی، سعید (۱۳۱۳) الف. «پندنامه انوشیروان». مجله مهر، ش ۱۴: ۱۸۱-۱۸۸.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۳) ب. «پندنامه انوشیروان». مجله مهر، س ۲، ش ۳: ۲۵۴-۲۶۳.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۲) الف (مصحح). کتاب نصیحت نامه معروف به قابوس نامه. امیر عنصر المعالی کیکاوس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر بن زیار. تهران: مطبوعه مجلس.
- نفیسی، سعید (۱۳۱۲) ب. «کتاب تحفه الملوک». مجله مهر، س ۱، ش ۶: ۴۷۱-۴۷۵.
- هدایت، رضا قلی بن محمد هادی (۱۳۸۲). مجمع الفصحاء. به کوشش مظاهر مصفا. ع.ج. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- همایی (۱۳۱۷) ← غزالی (۱۳۱۷).
- یوسفی (۱۳۷۵) ← عنصر المعالی (۱۳۷۵).